

۲
از انتخابات تا نمایندگی
حزب

میلاد رهنما

۳
جهان

مسیر متفاوت

چرا پکن به بیانیه G20 نه گفت؟

۴
تماشاکوچ از فرانسه به بریتانیا
درباره آخرین فیلم اصغر فرهادی۲
افق

پاسخ به توحش

گزارش حملات وحشیانه آمریکا به جنوب کشور
و پاسخ متقابل ایران

یادداشت روز

در رئای محمد معزالدین

درباره مردی که گردشگری را
بخشی از توسعه ایران می‌دید

علیرضا تابش

مدیرعامل هلدینگ
گردشگری تأمین اجتماعی (هگتا)

دیروز صبح از درگذشت مهندس محمد معزالدین باخبر شدم؛ خبری سنگین و ناباورانه که مرا به سال‌های دور برد؛ به روزهایی که جمعی از مدیران و همکاران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هر دوشنبه در شورای معاونان گردهم می‌آمدیم و درباره فرهنگ، هنر، رسانه، میراث فرهنگی و گردشگری و مسائل مختلف فرهنگی و هنری کشور گفت‌وگو می‌کردیم.

مهندس معزالدین در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰، در دوران وزارت دکتر عطاءالله مهاجرانی و سپس دکتر احمد مسجدجامعی، در کنار من و همکارانم در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود. او در سمت معاون وزیر و رئیس سازمان ایرانگردی و جهانگردی، خدمات ماندگار و ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت.

معزالدین ذهنی خلاق، ایده‌هایی بزرگ و نگاهی کلان و توسعه‌گرا داشت. در جلسات، شنونده منفعل نبود؛ در بحث‌ها مشارکت می‌کرد، ایده می‌داد، سوال می‌کرد و گاهی با همان شوخ‌طبعی همیشگی‌اش، فضای جلسه را لطیف‌تر می‌کرد. اما پشت آن شوخی‌ها، نگاه جدی به آینده ایران و فرهنگ کشور وجود داشت.

او تلاش می‌کرد، گردشگری از یک موضوع صرفاً اداری و دستگاهی خارج شود و جایگاه خود را به‌عنوان یکی از ارکان توسعه کشور پیدا کند.

یکی از مهم‌ترین یادگارهای دوران مدیریتی او تهیه و تدوین «برنامه ملی گردشگری» بود. برای این کار از مشاوران مجرب داخلی و خارجی کمک گرفت و در کنار آنها از ظرفیت کارشناسان و فعالان ایرانی نیز استفاده کرد تا مسائل گردشگری به‌صورت همه‌جانبه و هماهنگ دیده شود. این کار در آن سال‌ها ساده نبود.

معزالدین باور داشت گردشگری بدون برنامه، آموزش و پژوهش، زیرساخت و حضور بخش خصوصی، نمی‌تواند به جایگاه واقعی خود برسد. از همین‌رو در جلسات کارگروه‌ها، شورای برنامه‌ریزی و هنگام تدوین اسناد بالادستی کشور، پیگیر آن بود که گردشگری در سیاست‌های کلان ایران به‌درستی دیده شود.

در سال‌های دولت آقای خاتمی، این نگاه با فضای جدیدی که در روابط فرهنگی ایران با جهان شکل گرفته بود، پیوند خورد. ایده گفت‌وگوی تمدن‌ها در سازمان ملل مطرح و تصویب شده بود و معزالدین به‌خوبی می‌دانست که گردشگری می‌تواند یکی از عرصه‌های مؤثر این گفت‌وگو باشد.

او برای شناساندن ایران به جهان، برگزاری رویدادهای بین‌المللی، برنامه‌ها و جشنواره‌ها و استفاده از ظرفیت گردشگری برای معرفی فرهنگ و تمدن ایران تلاش زیادی کرد.

نگاهش به جهان، باز بود و باور داشت ایران باید خود را به جهان معرفی کند و در عین حال جهان را بهتر بشناسد. در همین مسیر، برنامه‌ریزی و تدارک برگزاری اجلاس وزرای گردشگری کشورهای اسلامی در اصفهان نیز اتفاق مهمی بود که او آن را مدیریت کرد؛ رویدادی که توانست، ایران را در شبکه گردشگری جهان اسلام بیشتر مطرح کند.

معزالدین به بخش خصوصی عمیقاً باور داشت. معتقد بود، دولت به‌تنهایی نمی‌تواند گردشگری را توسعه دهد و باید میدان را برای حضور، سرمایه‌گذاری و مدیریت بخش خصوصی باز کرد. اما خاطره من از معزالدین فقط به برنامه‌ها، جلسات و اسناد محدود نمی‌شود. او در عین جدیت در کار بسیار شوخ‌طبع بود. در سفرهای استانی و خارجی که با دکتر مهاجرانی، سیدمحمد بهشتی، رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی و دیگر همکاران داشتیم، یکی از شوخی‌های همیشگی او و بهشتی، بحث معروف «تقدم میراث و گردشگری» بود.

| ادامه در صفحه ۲

عروسی خون

روایت یک شب شوم در کوهستک شهرستان سیریک
که عروسی مردمانش با موشک‌های آمریکایی به عزا تبدیل شد

۷
کوچه

دیدگاه: یادداشت سیاسی

از انتخابات تا نمایندگی

احزاب چگونه از فلسفه وجودی خود فاصله می گیرند؟



میلاد رهنما

مسئول دفتر روابط عمومی
حزب کارگزاران سازندگی ایران

بیش از ۶ ماه از جنگ ۴۰ روزه، تجاوز دشمن به کشور و شهادت رهبر انقلاب، جمعی از فرماندهان و هم‌میهن‌انمان گذشته است. جنگ اگر چه در میدان نظامی پایان یافته اما آثار و پیامدهای آن همچنان در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی کشور ادامه دارد. تهدید آن نیز همچنان به‌طور کامل از میان نرفته و کشور در شرایطی قرار دارد که هوشیاری و آمادگی، بخشی از واقعیت روزمره ماست. در چنین شرایطی، یک پرسش بیش از گذشته اهمیت پیدا می‌کند: احزاب سیاسی ایران کجای این معادله ایستاده‌اند؟

جامعه‌ای که از یک بحران بزرگ عبور کرده، بیش از هر زمان دیگری به نهادهایی نیاز دارد که بتوانند واقعیت‌های جامعه را ببینند، آنها را تحلیل کنند و میان جامعه و ساختار تصمیم‌گیری کشور ارتباط برقرار کنند. یکی از مهم‌ترین کارکردهای احزاب دقیقاً همین است. اما تجربه سال‌های گذشته، نشان می‌دهد که احزاب در ایران به‌تدریج از بسیاری از کارکردهای اصلی خود فاصله گرفته‌اند. فعالیت حزبی در موارد زیادی به انتخابات محدود شده، ارتباط مستمر با بدنه اجتماعی کاهش یافته و نقش احزاب در فرآیند تصمیم‌سازی کشور نیز به حضور در جلسات، ارائه پیشنهادها و انتقال مطالبات تقلیل پیدا کرده است.

این درحالی است که حزب باید بتواند در شرایط بحران صاحب موضع باشد، در دوره ثبات برنامه ارائه کند، میان جامعه و حاکمیت ارتباط برقرار کند و حتی زمانی که امکان تأثیرگذاری مستقیم بر قدرت ندارد همچنان برای جامعه تولید فکر و تحلیل کند. اگر حزب فقط زمان انتخابات فعال باشد، در واقع بخش بزرگی از فلسفه وجودی خود را از دست داده و می‌تواند، نشانه بحران مرجعیت سیاسی باشد. این خلأ سیاسی نیز بدون جایگزین باقی نمی‌ماند و جامعه برای فهم شرایط و بیان مطالباتش به سراغ منابع دیگری می‌رود. امروز نیز می‌بینیم که بخشی از فضای تحلیل و روایت سیاسی و اجتماعی به چهره‌هایی خارج از ساختار رسمی سیاست، از وعاظ و مداحان تا فعالان رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی، منتقل شده است.

از همین‌جاست که مسئله احزاب از یک موضوع سطحی سیاسی فراتر می‌رود و به مسئله‌ای مربوط به ثبات و کارآمدی سیاسی کشور تبدیل می‌شود. از سوی دیگر، نمی‌توان تمام مسئولیت این وضعیت را متوجه احزاب دانست. ساختار سیاسی ایران نیز برای فعالیت مؤثر، رسمی و مسئولانه احزاب باید فضای مناسب‌تری فراهم کند. حزب زمانی می‌تواند مسئولیت بپذیرد که امکان فعالیت داشته باشد.

فعالیت‌های اخیر حزب کارگزاران سازندگی ایران را نیز می‌توان نمونه‌ای از همین تلاش برای عبور از سکوت و بازگشت به سیاست‌ورزی رسمی دانست. اهمیت این اقدام البته صرفاً در مواضع یک حزب نیست بلکه در اصل بازگشت احزاب به میدان گفت‌وگوی عمومی است. جامعه امروز ایران بیش از گذشته به سیاستمدارانی نیاز دارد که حاضر باشند درباره مسائل دشوار کشور حرف بزنند؛ درباره اقتصاد، سیاست خارجی، امنیت، عدالت، فرهنگ، حکمرانی و حتی خطاهای سیاستگذاری. سکوت همیشه نشانه عقلانیت نیست؛ گاهی فقط نشانه فقدان نقش است. احزاب اگر می‌خواهند، دوباره مرجعیت خود را به‌دست آورند باید چند تغییر اساسی را بپذیرند: از انتخابات فراتر بروند، با جامعه ارتباط مستمر داشته باشند، برنامه تولید کنند، درباره بحران‌ها موضع بگیرند و مهم‌تر از همه، مسئولیت مواضع خود را بپذیرند. اما این مسیر یک‌سویه نیست. ساختار سیاسی نیز باید بپذیرد که وجود احزاب قدرتمند، منتقد و مسئولیت‌پذیر تهدید نیست؛ بلکه یکی از ابزارهای افزایش ظرفیت حکمرانی است. حزب قدرتمند الزاماً حزب مخالف نیست. حزب قدرتمند حزبی است که بتواند جامعه را بفهمد، آن را نمایندگی کند و در عین حفظ استقلال سیاسی در بزنگاه‌های ملی مسئولیت بپذیرد.

ایران پس از جنگ صرفاً به بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی و امنیتی نیاز ندارد؛ به بازسازی اعتماد سیاسی نیز نیازمند است. بخشی از این اعتماد از مسیر احزاب و نهادهای واسط میان جامعه و حاکمیت شکل می‌گیرد. اگر قرار است نظم سیاسی جدیدی در کشور شکل بگیرد، احزاب نمی‌توانند با نقش‌های قدیمی وارد آن شوند. وقت آن است که حزب از عضویت در قدرت به نمایندگی جامعه بازگردد؛ از لابی به سیاست‌ورزی رسمی، از بیانیه‌های مناسبتی به تولید فکر و از انتظار برای انتخابات به حضور دائمی در جامعه.

تندروها نمی‌شنوند!

در شرایطی که رهبر انقلاب از تلاش‌های پزشکيان تقدیر و بر حمایت از دولت تأکید کرده‌اند، اما برخی تندروها همچنان رئیس‌جمهور را آماج حملات خود قرار می‌دهند



عاطفه شمس

گروه سیاسی

در روزهایی که ایران بیش از هر زمان دیگری به یک‌دستی، آرامش و انسجام داخلی نیاز دارد، بخشی از جریان تندرو همچنان همان بلندگوی قدیمی را روشن نگه داشته است؛ بلندگویی که ظاهراً قرار نیست حتی در میانه بحران و جنگ هم دکمه خاموشی داشته باشد. تازه‌ترین نمونه آن، حمله حمید رسایی به مسعود پزشکيان پس از حمله آمریکا به یک مراسم عروسی در بندر کوهستک سیریک است؛ حادثه‌ای تلخ که بنا بر گزارش‌های منتشرشده به شهادت مجروح شدن شماری از شهروندان، ازجمله کودکان، انجامید.

در چنین موقعیتی، انتظار بدیهی از یک چهره سیاسی این است که نخست در کنار قربانیان بایستد، عامل حمله را محکوم کند، بر همبستگی ملی تأکید کند و اگر نقدی به عملکرد مسئولان دارد آن را در جای خود مطرح کند. اما رسایی مسیر دیگری را انتخاب کرد؛ او مستقیماً پزشکيان را خطاب قرار داد و نوشت: «آقای پزشکيان، موشک‌های آمریکایی با کارت دعوت شما به عروسی سیریک رفتند و جشن مردم را خونین کردند».

این جمله، فارغ از موضع سیاسی گوینده، نکته‌ای جدی درباره مرزهای رقابت سیاسی در شرایط بحرانی را مطرح می‌کند، اینکه برای تندروها هر حادثه، فرصتی برای تسویه‌حساب سیاسی با دولت مستقر است؛ الگویی که در آن هر اتفاقی – از سیاست خارجی گرفته تا جنگ و حتی یک حمله نظامی خارجی – می‌تواند بهانه‌ای برای حمله به دولت شود. چند روز پیش رسایی خواستار استعفای پزشکيان شده بود و پیش از آن نیز در انتقاد از سیاست خارجی دولت، ادبیاتی تند

علیه رئیس‌جمهور به‌کار برده بود. اکنون نیز حادثه سیریک به‌جای آنکه صرفاً به نقطه‌ای برای محکومیت تجاوز خارجی و همدردی با خانواده‌های قربانیان تبدیل شود به میدان تازه‌ای برای حمله به دولت بدل شده است.

مقابل تأکید رهبری بر انسجام

اینجا یک سوال ساده اما جدی وجود دارد؛ سوالی که بعد از موضع اخیر رسایی نمی‌شود از کنار آن گذشت: وقتی رهبر انقلاب در حساس‌ترین مقطع کشور از رئیس‌جمهور و دولت تشکر می‌کند، بر حمایت از دولت تأکید دارد و هم‌زمان حفظ وحدت و انسجام اجتماعی را به یک ضرورت تبدیل می‌کند، اصرار بر حمله بی‌وقفه به پزشکيان دقیقاً در کدام زمین سیاسی تعریف می‌شود؟

موضوع فقط اختلاف سلیقه میان یک نماینده مجلس و رئیس‌جمهور نیست. مسئله، فاصله‌ای است که میان یک رویکرد صریح در رأس حاکمیت و ادبیات بخشی از جریان تندرو در پایین‌تر

ادامه یادداشت روز

در رثای محمد معزالدین

معزالدین می‌گفت: «اگر تلاش بخش گردشگری نباشد، چه کسی می‌آید این آثار میراث فرهنگی را ببیند؟» و محمد بهشتی در پاسخ می‌گفت: «این میراث فرهنگی است که بستر گردشگری ایران است».

این کل‌کل شیرین تقریباً در بسیاری از سفرها تکرار می‌شد و هر بار لبخند بر لب دوستان می‌آورد. اما پشت این شوخی‌ها یک واقعیت مهم هم وجود داشت؛ اینکه برنامه‌ها و فعالیت‌های دو حوزه باید هماهنگ و در راستای هم باشند. خوشبختانه در آن دوره، مدیران بخش ایرانگردی و جهانگردی و مدیران میراث فرهنگی تلاش می‌کردند تا ارتباطی سالم و همدلانه در سراسر کشور داشته باشند. اختلاف‌نظر‌هایی بود اما در نهایت همه می‌دانستیم که هدف یکی است: معرفی ایران و استفاده از ظرفیت‌های آن برای توسعه کشور. آن سفرها و آن روزها، امروز بخشی از خاطرات شیرین یک نسل از مدیران فرهنگی و گردشگری کشور شده است. همین نگاه بعدها در تغییر ساختار گردشگری کشور نیز اثر گذاشت و سازمان ایرانگردی و جهانگردی و سازمان میراث فرهنگی در یکدیگر ادغام شدند و ساختار جدید سازمان میراث فرهنگی و گردشگری شکل گرفت.

از آن دیده می‌شود. در پیام هفته دولت امسال، رهبر انقلاب خطاب به کارکنان و مدیران دولت و به‌طور مشخص رئیس‌جمهور، خداقوت گفته و اقدامات دولت در شرایط جنگی از تأمین کالا و خدمات مورد نیاز مردم تا ترمیم نقاط آسیب‌دیده و مدیریت انرژی را شایسته تقدیر دانسته است. این بخش از پیام رهبری را نمی‌توان به یک تعارف مناسبتی تقلیل داد. چرا؟ چون درست در شرایطی صادر شده که دولت پزشکيان زیر شدیدترین فشارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی قرار دارد. در چنین فضایی، وقتی رهبر انقلاب شخص رئیس‌جمهور را «صادق و دلسوز» خطاب می‌کند و از عملکرد دولت در دوره جنگ تقدیر می‌کند، پیام آن کاملاً روشن است: دولت، در شرایط فعلی، باید تقویت شود.

از آن مهم‌تر، تأکید رهبر انقلاب بر «حفظ وحدت، انسجام ملی و توجه به معیشت مردم» به‌ویژه در پیام اخیر ایشان است. یعنی اگر کسی امروز بخواهد، معیار رفتار سیاسی نیروهای داخل حاکمیت را پیدا کند با یک گزاره روشن مواجه است: اولویت، حفظ انسجام است و در شرایط فعلی، اختلاف سلیقه و نقد دولت نباید به شکاف



درون حاکمیت و جامعه تبدیل شود. حالا سوال مهم این است که این جریان خود را ملتمز به کدام خط‌مشی می‌داند و ادبیات سیاسی رسایی و بخشی از جریان تندرو با خط روشن رهبری چه نسبتی دارد؟ وقتی توصیه به حمایت از دولت و حفظ انسجام ملی صریح است، اصرار بر حمله مداوم به رئیس‌جمهور چه مسئله‌ای را حل می‌کند؟

حق نقد، مجوز تخریب نیست

نقد دولت حق هر نماینده و فعال سیاسی است. حتی تدرتین نقدها نیز فی‌نفسه مسئله‌ای ندارند، اگر مبتنی بر عملکرد، سند و استدلال باشند. اما حق نقد، مجوز تخریب نیست. اینکه یک نماینده از عملکرد دولت در سیاست خارجی ناراضی باشد، قابل بحث است؛ اما وقتی او حمله نظامی آمریکا به یک مراسم عروسی را به رئیس‌جمهور ربط می‌دهد و با کنایه می‌گوید آنها با «کارت دعوت شما» آمدند، ادبیاتش عملاً مرز مسئولیت‌ها و انسجام ملی را

اما آنچه از دوره مدیریت معزالدین باقی ماند فقط یک ساختار اداری نبود؛ یک نگرش بود. نگرشی که می‌گفت، گردشگری باید به‌عنوان یک امر ملی و در پیوند با اقتصاد، فرهنگ، اشتغال، سرمایه‌گذاری، آموزش، پژوهش و روابط ایران با جهان دیده شود. او درباره برنامه ملی گردشگری می‌گفت: «ما برنامه ملی را تنظیم کرده‌ایم و همه مسائل را به‌صورت همه‌جانبه و هماهنگ دیده‌ایم. اکنون با داده‌های جدید باید این برنامه را به‌روزرسانی کنیم و از موضع ملی، مجموعه توانایی‌های کشور را در قالب بودجه اقتصادی ادامه دهیم و دولت را قانع کنیم که محور توسعه ایران گردشگری است». شاید بتوان گفت همین جمله بخش مهمی از نگاه او را نشان می‌دهد؛ اینکه گردشگری را موضوعی در حاشیه نمی‌دید بلکه آن را در متن توسعه ایران قرار می‌داد.

معزالدین در گردشگری متوقف نماند. در سال‌های بعد در حوزه‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری و مناطق آزاد نیز مسئولیت داشت و همان نگاه توسعه‌گرا را دنبال کرد. او در حوزه‌هایی ازجمله کشاورزی، نفت و گاز، مخابرات، پست و اینترنت و نظام مهندسی ساختمان نیز مسئولیت و نقش مؤثر داشت.

مخدوش می‌کند. وحدت با حذف نقد به‌دست نمی‌آید؛ اما با تبدیل هر بحران ملی به چماق سیاسی علیه دولت هم حفظ نمی‌شود. رسایی، رئیس‌جمهور را به شکلی کنایه‌آمیز در جایگاه شریک یا زمینه‌ساز حمله‌ای قرار می‌دهد که عامل مستقیم آن، یک طرف خارجی بوده است. رفتاری که با توصیه به حفظ انسجام اجتماعی هیچ نسبتی ندارد. در همین نقطه هم تفاوت میان سیاست‌ورزی مسئولانه و سیاست‌ورزی هیجانی روشن می‌شود. کشوری که در معرض فشار و تهدید خارجی است بیش از همیشه به این نیاز دارد که اختلافاتش را به رسمیت بشناسد اما آنها را به جنگ داخلی سیاسی تبدیل نکند. دولت ممکن است خطا کند؛ مجلس می‌تواند سوال کند؛ نمایندگان می‌توانند استیضاح کنند؛ منتقدان می‌توانند شدیدترین انتقادهای مطرح کنند. اما همه اینها باید در چارچوبی انجام شود که در نهایت، سرمایه اجتماعی و انسجام کشور را هدف نگیرد.

برخی نمی‌خواهند بشنوند

مسئله امروز فقط پزشکيان نیست. مسئله، جایگاه دولت در ساختار سیاسی کشور و معنای حمایت از آن در یک مقطع بحرانی است. اگر قرار باشد از یک‌سو بر حمایت از دولت تأکید شود و از سوی دیگر، هر روز بخشی از نیروهای سیاسی با ادبیات تحقیرآمیز و اتهام‌زننده رئیس‌جمهور را آماج حمله قرار دهند، نتیجه طبیعی چیزی جز فرسایش همان انسجامی نیست که بر حفظ آن تأکید شده است.

تندروها باید یک واقعیت ساده را بپذیرند: دولت پزشکيان، دولت یک حزب یا یک جناح نیست. دولت مستقر جمهوری اسلامی ایران است. نقد آن ممکن است، مخالفت با برخی سیاست‌هایش ممکن است و حتی تلاش برای تغییر برخی سیاست‌ها کاملاً مشروع است. اما در شرایطی که کشور زیر فشار جنگ و

تهدید خارجی قرار دارد، تبدیل رئیس‌جمهور به «دشمن داخلی» و نسبت دادن هر حادثه تلخ به او، نه قدرت سیاسی منتقد را بیشتر می‌کند و نه کشور را قوی‌تر.

سیریک، قبل از آنکه یک سوژه سیاسی باشد، یک فاجعه انسانی است. خانواده‌هایی داغدار شده و شهروندانی زخمی بر جای مانده‌اند. پاسخ به چنین حادثه‌ای باید از جنس مسئولیت، همدردی و دفاع از منافع ملی باشد نه مسابقه برای پیدا کردن مقصر داخلی. اگر قرار است، توصیه به وحدت و انسجام ملی جدی گرفته شود باید اختلاف سیاسی را کنار گذاشت و در برابر تهدید خارجی، صف داخلی را حفظ کرد. در این شرایط، سکوت در برابر خطاهای دولت الزام نیست؛ اما تبدیل هر گلوله و هر موشک به مهمات جنگ سیاسی داخلی قطعاً آسمش «وحدت» نیست و شاید بد نباشد برخی منتقدان دولت، پیش از آنکه دوباره پزشکيان را خطاب قرار دهند، یک‌بار دیگر معنای «حمایت از دولت» و «حفظ انسجام ملی» را مرور کنند.

اما در همه این حوزه‌ها یک دغدغه مشترک داشت: فعال کردن ظرفیت‌های ایران و تبدیل آنها به فرصت‌هایی برای توسعه کشور و جوانان. سرمایه انسانی، تجربه و دانش، از دارایی‌های ارزشمند هر کشورند. معزالدین یکی از همین سرمایه‌های ارزشمند کشورمان بود. نسلی از مدیران و کارشناسان خبره و صاحب‌نظر کشور، تجربه‌هایی دارند که اگر در کنار دانش و انرژی نسل جوان قرار گیرد، می‌تواند به ایده‌ها و راه‌حل‌های تازه‌ای برای کشور تبدیل شود. شاید امروز بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگوی میان نسل‌ها و کنار هم قرار گرفتن تجربه، دانش و جوانی نیاز داریم. در شرایط امروز نباید سرمایه‌های انسانی کشور را فقط هنگام بدرقه بهیاد بیاوریم. شاید یکی از درس‌های رقتن محمد معزالدین برای من همین باشد: تجربه‌ها باید پیش از آنکه دیر شود به نسل بعد منتقل شوند.

محمد معزالدین رفت؛ اما نگاهی که او به گردشگری و توسعه ایران داشت همچنان برای ما قابل تأمل است؛ نگاهی که گردشگری را در متن اقتصاد، فرهنگ و توسعه کشور می‌دید؛ فرصتی برای اشتغال، سرمایه‌گذاری، معرفی ایران و گفت‌وگوی ملت‌ها.

شاید بهترین ادای احترام به او فقط یاد کردن از گذشته نباشد؛ استفاده از تجربه‌هایی باشد که از او و نسل او برای آینده ایران بجا مانده است. برای ایران عزیز، فرصت‌ها نباید از دست برود.

یاد محمد معزالدین، این همکار و دوست شفیق، گرمی باد. نامش ماندگار و تلاش‌هایش برای ایران و جوانان این سرزمین جاودان.

مسیر متفاوت

چرا پکن به بیانیه G20 نه گفت؟

گروه بین‌الملل: همزمان با برگزاری اجلاس سازمان همکاری شانگهای در قرقیزستان، نشست وزیران دارایی کشورهای عضو گروه ۲۰ در ایالت کارولینای شمالی آمریکا برگزار شد؛ نشستی که اگرچه قرار بود عمدتاً بر مسائل اقتصادی متمرکز باشد اما اختلاف بر سر تنگه هرمز بار دیگر شکاف‌های ژئوپلیتیکی میان قدرت‌های بزرگ را آشکار کرد. به گزارش العربیه، کشورهای گروه ۲۰ بر ضرورت کشتیرانی «ایمن» و «آزاد» در تنگه هرمز تأکید کردند اما چین حاضر نشد به این موضع بپیوندد.

اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، با اعلام این موضوع گفت، پکن از همراهی با بیانیه وزرای دارایی گروه ۲۰ خودداری کرده است. براساس گزارش‌ها، چین با اجماع اعضای این گروه برای گنجانیدن موضعی دربارۀ آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز همراه نشد و عملاً مانع شکل‌گیری توافق کامل در این زمینه شد.

مخالفت پکن را نمی‌توان صرفاً اختلافی درباره وضعیت تنگه هرمز دانست، یکی از مهم‌ترین دلایل چین، نگرانی از ایجاد یک سابقه حقوقی و سیاسی است که ممکن است بعدها علیه خود این کشور مورد استفاده قرار گیرد. چین در دریای

تنگه هرمز

پاسخ به توحش

گزارش حملات وحشیانه آمریکا به جنوب کشور و پاسخ متقابل ایران



ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

رویارویی ایران و آمریکا بار دیگر شعله‌ور شده است؛ حملات آمریکا به جنوب ایران، پاسخ موشکی و پهپادی تهران به مواضع نیروهای آمریکایی در منطقه و تهدیدهای کهن‌سابقه دونالد ترامپ، تنگه هرمز را به کانون تازه بحران تبدیل کرده است. سه‌شنبه‌شب، در شرایطی که هنوز تبعات جنگ‌های هفته‌های گذشته فروکش نکرده، سنتکام از انجام حملات تازه علیه اهدافی در جنوب ایران خبر داد؛ حملاتی که به گفته ارتش آمریکا، تأسیسات و توانمندی‌های مرتبط با سپاه پاسداران را هدف قرار داده بود. ساعتی پس از آغاز حملات وحشیانه هوایی آمریکا، منابع خبری در ایران از هدف قرار گرفتن یک مراسم عروسی در بندر کوهستک شهرستان سیریک خبر دادند. براساس این گزارش‌ها چهار نفر، ازجمله یک کودک، کشته و دست‌کم ۶۸ نفر زخمی شدند. همزمان روابط عمومی سپاه پاسداران استان کرمانشاه اعلام کرد، چهار نفر از نیروهای هوافضای سپاه این استان نیز در حمله آمریکا جان باخته‌اند.

بیانیه سنتکام

سنتکام اعلام کرد، مجموعه حملات علیه «مواضع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» انجام شده است. به گفته این نهاد نظامی آمریکا، سامانه‌های پدافند هوایی، رادارها، تجهیزات و توانمندی‌های دریایی، تأسیسات مرتبط با مین‌گذاری دریایی و مراکز ارتباطی از جمله اهداف عملیات بوده‌اند. واشنگتن مدعی شده این حملات در واکنش به تلاش‌های اخیر سپاه برای حمله به کشتی‌های تجاری در تنگه هرمز همچنین حملات علیه نیروهای آمریکایی انجام شده است؛ ادعایی که تهران، آن را بخشی از روایت آمریکا برای توجیه عملیات نظامی خود می‌داند.

پاسخ ایران

وزارت امور خارجه طی بیانیه‌ای بر عزم جمهوری اسلامی ایران برای دفاع قاطع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت سرزمینی ایران تأکید کرد. وزارت خارجه در این بیانیه تصریح کرد، سکوت و بی‌عملی ارکان سازمان ملل متحد در قبال نقض‌های مستمر اصول و قواعد بنیادین منشور به‌ویژه بند ۴ ماده ۲، از سوی یک عضو دائم شورای امنیت، موجب بی‌اعتباری بیشتر جایگاه سازمان و تهدید فزاینده صلح و امنیت بین‌المللی خواهد شد. رئیس هیأت مذاکره‌کننده ایران در واکنش به جنایت آمریکا در حمله به عروسی در کوهستک گفت: تمام اقدامات آمریکا به تقلید از شیطان است و خود آمریکا شیطان بزرگ است.

چین جنوبی، ادعاهای گسترده‌ای دارد و درباره وضعیت تنگه تایوان نیز بر حاکمیت خود تأکید می‌کند. از نگاه پکن، پذیرش یک تعهد بین‌المللی گسترده درباره تضمین آزادی کشتیرانی در یک آب‌راه راهبردی می‌تواند در آینده دست کشورهای غربی را برای توجیه عملیات موسوم به «آزادی کشتیرانی» در نزدیکی مناطق مورد مناقشه چین بازتر کند.

در کنار این نگرانی حقوقی، روابط چین و ایران نیز در محاسبات پکن اهمیت ویژه‌ای دارد. ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود در مجاورت تنگه هرمز، بازیگری کلیدی در امنیت انرژی خاورمیانه است و چین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین واردکنندگان انرژی جهان، نمی‌خواهد روابط اقتصادی و سیاسی خود با تهران را قربانی چارچوبی کند که از سوی واشنگتن هدایت می‌شود. از این منظر همراهی با بیانیه‌ای که ممکن است به منزله فشار سیاسی یا امنیتی بر ایران تعبیر شود برای پکن هزینه‌بر خواهد بود.

چین همچنین همواره بر محدود ماندن دستورکار گروه ۲۰ به مسائل اقتصادی، ثبات مالی و توسعه تأکید داشته است. از دیدگاه پکن، وارد کردن موضوعاتی مانند امنیت دریایی خلیج فارس به این چارچوب می‌تواند، گروه ۲۰ را بیش از پیش



انتقام ایران

پاسخ ایران اما سریع بود. سپاه پاسداران در اطلاعیه‌ای اعلام کرد موشک‌های بالستیک ایران، پایگاه آمریکایی «کمپ تیتین» در اردن، واقع در سواحل خلیج عقبه، را هدف قرار داده‌اند. سپاه اعلام کرد این حمله علاوه بر نیروهای آمریکایی، بالگردها و تأسیسات نظامی این پایگاه را نیز با خسارت جدی روبه‌رو کرده است. ارتش اردن ضمن تأیید حمله موشکی اعلام کرد، سامانه‌های پدافندی این کشور توانسته‌اند ۱۰ موشک از مجموع ۱۳ موشک شلیک شده از خاک ایران را رهگیری و منهدم کنند. به گفته ارتش اردن، سه موشک دیگر در مناطق دورافتاده و به دور از مناطق پرجمعیت اصابت کرده‌اند.

آمریکا زیر آتش پهپادها

دامنه پاسخ ایران به اردن محدود نماند. سپاه پاسداران اعلام کرد یک مرکز تعمیراتی، انبارهای تجهیزات فنی ارتش آمریکا همچنین سامانه هدایت بالون جاسوسی این کشور در اربیل عراق را هدف قرار داده است. همزمان ارتش ایران از حملات پهپادی به پایگاه‌های آمریکا در امارات و بحرین خبر داد. براساس بیانیه ارتش، «دها فروند پهپاد انهدمی» سامانه‌های راداری و محل استقرار نیروهای آمریکایی در پایگاه‌های الظفره و المنهاد امارات را هدف قرار داده‌اند. در بحرین نیز پایگاه شیخ عیسی هدف حمله پهپادهای انهدمی «آرش» قرار گرفت. ارتش ایران اعلام کرد، تأسیسات راداری و مراکز تجمع نیروهای آمریکایی در این پایگاه، هدف قرار گرفته‌اند. در سوی دیگر ارتش کویت اعلام کرد این کشور هدف حملات موشکی و پهپادی قرار گرفته است. بحرین نیز در پی تحولات امنیتی، آژیرهای هشدار را به صدا درآورد. در همین حال، سپاه پاسداران اعلام کرد که دو نفتکش در تنگه هرمز بر اثر برخورد با مین منفجر شده‌اند. انتشار این خبر بار دیگر حساس‌ترین آب‌راه انرژی جهان را به مرکز تحولات بازگرداند.

ترامپ: حمله بزرگ‌تر می‌آید

در میانه این حملات، دونالد ترامپ با انتشار پیامی در شبکه اجتماعی تروث‌سوشال اعلام کرد، آمریکا در حال حمله به اهداف

سیاسی کند و آن را به عرصه‌ای برای پیشبرد دستورکارهای امنیتی غرب تبدیل کند. چین ترجیح می‌دهد چنین موضوعاتی در چارچوب سازمان ملل یا از مسیر مذاکرات مستقیم میان کشورهای درگیر دنبال شود.

این موضع چین در شرایطی اتخاذ شد که شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، روز سه‌شنبه در حاشیه اجلاس شانگهای دیداری کوتاه و ایستاده با مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران داشت؛ دیداری که هرچند کوتاه بود، بار دیگر توجه‌ها را به جایگاه ایران در سیاست منطقه‌ای پکن جلب کرد.

در همین حال، بسنت مواضع تندی علیه تهران اتخاذ کرد و گفت، آمریکا به کشورها پیام روشنی داده است: «یا با ما هستید، یا علیه ما». او همچنین از احتمال اعلام تحریم‌های جدید علیه بانک‌های ایرانی در هفته جاری و هفته آینده خبر داد و مدعی شد، دلیل به نتیجه نرسیدن تفاهم‌نامه میان تهران و

ایرانی در نزدیکی تنگه هرمز است. ترامپ این حملات را «گسترده و قدرتمند» توصیف کرد و مدعی شد، عملیات آمریکا در واکنش به تلاش ایران برای مین‌گذاری در تنگه هرمز انجام شده است. او همچنین مدعی شد که مین‌های دریایی منهدم یا منفجر شده‌اند. رئیس‌جمهور آمریکا در ادامه هشدار داد، اگر ایران به این حملات پاسخ دهد، بار دیگر هدف حمله قرار خواهد گرفت؛ آن هم با شدتی بسیار بیشتر. ترامپ در گفت‌وگو با فاکس‌نیوز نیز تهدید خود را تکرار کرد و گفت اگر ایران تلافی کند «خیلی شصیدتر» هدف قرار خواهد گرفت و در صورت تکرار، دیگر «وجود نخواهند داشت». او همچنین مدعی شد، ایران تلاش کرده سامانه‌های راداری خود را بازسازی کند و آمریکا صبر کرد تا روند بازسازی تقریباً کامل شود سپس آن را هدف قرار داده است.

مذاکره؟ فعلا نه

ترامپ همزمان هرگونه تلاش برای بازگرداندن ایران به میز مذاکره را رد کرد. او در پیامی دیگر در تروث‌سوشال نوشت که برخلاف برخی گزارش‌ها، تلاش نمی‌کند ایران را به پای میز مذاکره بکشاند و توافقی که از نظر خودش «بی‌ارزش» است را امضا کند. رئیس‌جمهور آمریکا گفت، شرایط فعلی را بیشتر می‌پسندد؛ وضعیتی که به ادعای او، آمریکا کنترل تقریباً کامل تنگه هرمز را در اختیار دارد و اقتصاد ایران نیز تحت‌فشار شدید قرار گرفته است. ترامپ در پایان پیام خود خطاب به مردم ایران پرسید: «چه زمانی قیام خواهند کرد و مبارزه خواهند کرد؟»

فرسوده‌سازی ایران

به‌نظر می‌رسد، آمریکا پس از جنگ ۴۰ روزه و فروپاشی تفاهم‌نامه اسلام‌آباد به سمت الگویی متفاوت از جنگ حرکت کرده است؛ الگویی که الزاماً بر یک حمله بزرگ و سرنوشت‌ساز متکی نیست بلکه بر فشار مستمر، حملات مقطعی، محاصره دریایی و فشار اقتصادی استوار است. در چنین راهبردی، هدف اصلی می‌تواند، فرسوده کردن توان اقتصادی و نظامی ایران و کاهش تدریجی ظرفیت کشور برای ادامه رویارویی باشد. تحریم‌های ثانویه و فشار بر صادرات نفت نیز در کنار فشار نظامی، بخش دیگری از همین راهبر را تشکیل می‌دهد.

راه خروج از بن‌بست

در چنین شرایطی، پرسش اصلی این است که آیا دو طرف می‌توانند چرخه حمله و پاسخ را متوقف کنند یا منطقه وارد مرحله‌ای طولانی از جنگ فرسایشی خواهد شد. اگر آمریکا و متحدانش به این جمع‌بندی برسند که پیامدهای امنیتی درگیری در تنگه هرمز همچنان قابل‌مدیریت است و بازار انرژی جهان با شوکی کنترل‌ناپذیر مواجه نمی‌شود، احتمال ادامه فشارها وجود خواهد داشت. اما هرچه جنگ طولانی‌تر شود، هزینه‌های آن برای همه طرف‌ها افزایش خواهد یافت. از همین‌رو در نهایت گزینه‌ای که می‌تواند راهی برای خروج از این بن‌بست باز کند، بازگشت به مذاکره و احیای چارچوبی مشابه تفاهم‌نامه اسلام‌آباد است.



واشنگتن، آماده نبودن ایران برای توافق بوده است. وزیر خزانه‌داری آمریکا در ادامه، تنگه هرمز را «کلوگاه» بسیاری از کشورهای جهان توصیف کرد اما گفت این تنگه برای آمریکا چنین نقشی ندارد. بسنت مدعی شد، ظرف دو سال آینده وابستگی جهان به هرمز کاهش خواهد یافت و انتقال نفت از طریق خطوط لوله زمینی افزایش پیدا می‌کند؛ ادعایی که در صورت تحقق می‌تواند، معادلات انرژی منطقه را تغییر دهد.

با این حال، مخالفت چین در گروه ۲۰ نشان می‌دهد که حتی در شرایط افزایش فشار آمریکا بر ایران، واشنگتن برای شکل دادن به یک اجماع جهانی درباره امنیت هرمز با موانعی جدی روبه‌روست؛ موانعی که ریشه در رقابت گسترده‌تر آمریکا و چین و نگرانی پکن از آینده نظم امنیتی در آب‌راه‌های راهبردی جهان دارد.

دیپلماسی

گام دیپلماتیک علیه تهران

پرو روابط با ایران را قطع کرد

وزارت امور خارجه پِرو در یادداشتی دیپلماتیک با مطرح کردن ادعاهایی دربارۀ نقش ایران در منطقه و امور داخلی آن اعلام کرد که روابط دیپلماتیک با تهران را قطع می‌کند. پرو اعلام کرد که در میان تشدید تنش‌ها در غرب آسیا، تصمیم به قطع روابط دیپلماتیک با ایران گرفته است. خبرگزاری آناتولی گزارش داد که وزارت امور خارجه پرو اعلام کرده این تصمیم براساس «تهدید تاریخی پرو به صلح» احترام به حقوق بین‌الملل و دفاع از دموکراسی اتخاذ شده است. پرو با ادعای «تخریب ارزش‌های دموکراتیک در ایران» در این باره ابراز نگرانی کرده و به آنچه «سرکوب اعتراضات مسالمت‌آمیز، محدودیت آزادی مطبوعات، تبعیض علیه زنان و دختران و آزار مخالفان سیاسی» خواند، اشاره کرده است. همچنین این کشور بدون در نظر گرفتن وضع فعلی تردد دریایی در تنگه هرمز که در نتیجه آتش‌افروزی آمریکا و اسرائیل به‌بار آمده است، نگرانی خود را درباره اختلال در تجارت بین‌الملل از طریق این آب‌راه ابراز کرده و نسبت به پیامدهای احتمالی آن برای قیمت انرژی و زنجیره‌های تأمین جهانی هشدار داد. وزارت امور خارجه این کشور همچنین بدون در نظر گرفتن حق مشروع ایران برای دفاع در برابر تجاوزگری غیرقانونی، مدعی «تحریک ایران به خشونت و تشدید مناقشات در خاورمیانه» شد. درحالی که پیش از بمباران تأسیسات اتمی تحت پادمان ایران توسط آمریکا و اسرائیل و بی‌عملی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در حفاظت از این تأسیسات، همکاری معمول پادمانی ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و بازرسی‌های آن برای قیمت انرژی و زنجیره‌های تهران در برابر کار آژانس بین‌المللی انرژی اتمی شده و آن را مردود دانست. با وجود قطع روابط دیپلماتیک، پرو اعلام کرد که روابط کنسولی براساس کنوانسیون‌های مربوطه و بین برای حمایت از منافع و اتباع هر دو کشور حفظ خواهد شد. این تصمیم از طریق یادداشت دیپلماتیک به سفارت ایران در اکوادور که به‌عنوان نمایندگی همزمان این کشور در پرو نیز فعالیت می‌کند، ابلاغ شد.





ادبیات ایران

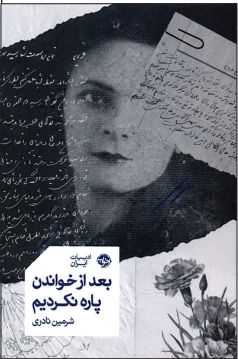
با قصه به دنیا آمده‌ام

روایت **شرمین نادری** از چگونگی نوشتن کتاب **بعد از خواندن پاره نکردیم**

شرمین نادری در کتاب «بعد از خواندن پاره نکردیم» که نشر خوب آن را منتشر کرده، از دل چم‌دانی پر از نامه، زندگی زنی به نام رباب دیده‌بان و بخشی از تاریخ اجتماعی زنان ایران را روایت کرده است.

نادری در گفت‌وگو با اینا درباره‌ی جایگاه نویسندگی و داستان در زندگی‌اش می‌گوید: «هر وقت از من می‌پرسند شغلت چیست، بیشتر از این که بگویم نویسنده‌ام، می‌گویم قصه‌گو هستم. نویسندگی بخشی از زندگی من بوده و از آن امرار معاش کرده‌ام، اما قصه‌گویی چیزی است که عاشقش هستم. احساس می‌کنم با قصه به دنیا آمده‌ام. در خانواده ما، مخصوصاً خانواده شیرازی‌ام، همه قصه‌گو بودند. همیشه خاطرات، تجربه‌ها، دیده‌ها و حتی تاریخ مردم شیراز را در قالب قصه برای هم تعریف می‌کردند. برای همین قصه فقط یک علاقه نیست؛ بخشی از هویت من است، بخشی از حافظه‌ی خانوادگی و ریشه‌هایی که با آن بزرگ شده‌ام. من سال‌ها معلم بودم؛ نوشتن درس می‌دادم. تاریخ درس می‌دادم و کلاس‌های مختلفی داشتم، اما اگر بخواهم صادق باشم، همیشه یک کار انجام می‌دادم: قصه می‌گفتم. وقتی درباره‌ی اسناد تاریخی با کارشناسان حرف می‌زدم، داشتم قصه می‌گفتم. وقتی برای ساختن یا تجهیز یک مدرسه دنبال همراه کردن آدم‌ها بودم، باز هم قصه می‌گفتم. حالا هم که می‌نویسم، باز همان کار را انجام می‌دهم. خیلی‌ها به من می‌گویند نوشته‌هایت زیادی قصه‌وار است؛ کمی مدرن‌تر بنویس، زیادت را عوض کن. این نقد را زیاد شنیده‌ام، اما واقعیت این است که خودم را شبیه همان مادر بزرگ‌هایی می‌بینم که از یک طایفه به طایفه دیگر می‌رفتند و با خودشان انبوهی از قصه، شعر و روایت می‌بردند؛ روایت‌هایی از آدم‌ها، از گذشته و از زندگی. حس می‌کنم سال‌هاست همان کار را انجام می‌دهم؛ برای همین هنوز هم بیشتر از این که خودم را نویسنده بدانم، قصه‌گو می‌دانم.»

نامه‌های زنی به‌نام رباب



بخش مهمی از کتاب «بعد از خواندن پاره نکردیم» بر پایه نامه‌ها شکل گرفته است؛ نامه‌هایی که سال‌ها باقی مانده‌اند و امروز به دست نویسنده رسیده‌اند. نادری درباره‌ی این که آیا نامه هم برای او یک قصه است؟ می‌گوید: «صد درصد. ما با مجموعه نامه‌های زنی به نام «رباب» روبه‌رو هستیم. چیزی که برای من شگفت‌انگیز بود، این بود که او با وسواس عجیبی همه نامه‌هایی را که برایش آمده نگه داشته بود؛ اما فقط این نبود. نامه‌هایی را هم که خودش برای دیگران نوشته بود، قبل از ارسال پاک‌نویس یا حتی چرک‌نویس کرده و نسخه‌هایش را نگه داشته بود.

نامه فقط یک کاغذ نیست

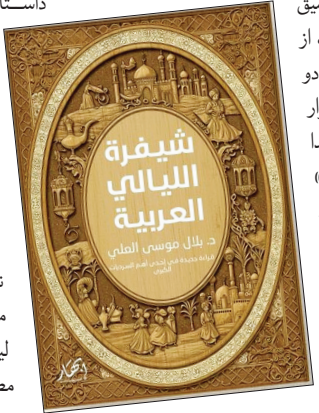
شرمین نادری در ادامه درباره‌ی این که این نامه‌ها چگونه به دستش رسیده، می‌گوید: «اولین چیزی که در کتاب توضیح داده‌ام همین است. این کتاب خیلی زمان برد؛ فکر می‌کنم چیزی حدود ۱۰ یا ۱۲ سال درگیرش بودم. فقط خواندن نامه‌ها نزدیک ۷ سال طول کشید. از قبل از دوران کرونا شروع کرده بودم و آرام‌آرام پیش رفتم. دلیلش هم این بود که من از قبل شیفته اسناد و نامه‌های قدیمی بودم. حتی پیش از این کتاب، پروژه دیگری روی دفتر خاطرات زنی به‌نام «افسر راجی» انجام داده بودم. او در سال ۱۳۲۰ هر شب خواب‌هایش را می‌نوشت. برای من این دفتر خاطرات فوق‌العاده جذاب بود، چون خواهرش هنگام زایمان از دنیا رفته بود و افسر تقریباً هر شب او را در خواب می‌دید و خواب‌هایش را ثبت می‌کرد؛ انگار می‌خواست از دل رؤیاها معنایی پیدا کند. برای شناختن او، فقط به همان دفتر خاطرات اکتفا نکردم. جاهای مختلف رفتم، سراغ آدم‌هایی را گرفتم که ممکن بود او را بشناسند، حتی قبر خواهرش را پیدا کردم تا تصویر کامل‌تری از زندگی‌اش به‌دست بیاورم. آن پروژه منتشر شد، اما همیشه احساس می‌کنم می‌توانست بهتر از این باشد. با این حال، همان تجربه باعث شد دوستانم بدانند که من به اسناد شخصی، نامه‌ها و خاطرات علاقه ویژه‌ای دارم. در دوران همکاری‌ام با چلچراغ نزدیک به ۱۰ سال، صفحه‌های داشتم که مردم از سراسر ایران و حتی خارج از کشور برام نامه می‌نوشتند و من برای تک‌تک‌شان جواب می‌نوشتم. گاهی جوابم فقط یک خط بود، اما همان یک خط را هم با دقت می‌نوشتم. هنوز هم بخش زیادی از آن نامه‌ها را نگه داشته‌ام، چون برام ارزش دارند. فکر می‌کنم همین علاقه باعث شد هر وقت با سند یا نامه‌ای قدیمی روبه‌رو می‌شدم، نتوانم بی‌تفاوت از کنارش بگذرم. برای من نامه فقط یک کاغذ نیست؛ زندگی آدم‌هاست که روی کاغذ مانده است.»

قصه‌های اخوان‌الصفا

بررسی فرضیه‌ای تازه درباره‌ی نویسنده **هزار و یک شب**

را در قالب فرهنگی عربی شکل داده‌اند؛ زیرا این داستان‌ها سرشار از نمادها و معانی فلسفی و معرفتی هستند که این گروه عامدانه آن‌ها را در قصه‌ها و جزئیات روایی پنهان کرده است. از نظر او، خود داستان‌ها و جزئیاتشان هدف اصلی نبوده‌اند، بلکه ظرفی برای محافظت از این اندیشه‌ها و زنده نگه داشتن آن‌ها در میان مردم بوده‌اند.

این فرضیه، انگیزه‌ای تازه برای بازخوانی «هزار و یک شب» فراهم می‌کند و خواننده را با این احتمال مواجه می‌سازد که پشت این روایت‌ها، واقعیتی تاریخی وجود داشته باشد. نویسنده هم‌چنین به جنبه‌های مشترک میان «هزار و یک شب» و «رسائل اخوان‌الصفا» اشاره می‌کند؛ از جمله ناشناخته بودن فرد یا افرادی که این دو اثر را پدید آورده‌اند و گستردگی موضوعات آن‌ها. هر دو اثر به موضوعاتی مانند کشمکش میان اخلاق و امیال می‌پردازند و این مسئله در ساختار فکری، داوری‌ها و داستان‌های آن‌ها حضور دارد. شیوه‌های روایت نیز گاهی به یکدیگر نزدیک می‌شوند؛ برای نمونه، داستان‌ها ممکن است از زبان حیوانات روایت شوند و درون‌مایه اخلاقی آن‌ها، جنبه‌های عمیق دینی و انسانی داشته باشد. با این حال، از نظر نویسنده، تفاوت اساسی میان این دو اثر در عاملی است که باعث شد «هزار و یک شب» باقی بماند و شهرت پیدا کند، در حالی که «رسائل اخوان‌الصفا» بیشتر در میان مخاطبان خاص خود باقی ماند: داستان‌های «هزار و یک شب» پیوسته زاده شدند، گسترش یافتند و رشد کردند. آیا می‌توان پذیرفت که «هزار و یک شب» صرفاً نسخه‌ای مردمی از کتابی دیگر،



پیچیده‌تر و نخبه‌گراتر، بوده است؟ طرح این پرسش در روزگار ما، آن‌گونه که نویسنده کتاب مطرح می‌کند، پرسش‌هایی فراتر از تاریخ «هزار و یک شب» ایجاد می‌کند. انتقال اندیشه‌ها از نخبگان به مردم از طریق داستان، بحثی را پیش می‌کشد که هم‌چنان در عصر ما نیز ادامه دارد: دانش چگونه از حلقه‌های بسته به میان عموم مردم منتقل می‌شود؟ آیا اندیشه‌های بزرگ برای ماندگاری و گسترش، همیشه به پنهان شدن در دل یک داستان جذاب نیاز دارند؟ اگر این فرض درست باشد که گروهی مانند اخوان‌الصفا برای پنهان کردن فلسفه خود به روایت و داستان متوسل شده‌اند، در این صورت داستان صرفاً وسیله‌ای برای سرگرمی نبوده، بلکه راهبردی فرهنگی برای محافظت از دانش و تضمین بقای آن بوده است.

وقتی داستان‌ها جهان را می‌سازند

مسئله انتقال اندیشه از طریق سرگرمی یا انتقال اخبار، امروز نیز به شکل‌های گوناگون تکرار می‌شود؛ در فیلم‌ها، رمان‌ها و بازی‌های دیجیتال و در رسانه‌های خبری که خبر را به‌عنوان داستانی در نظر می‌گیرند که باید دوباره ساخته و برای مخاطب ارائه شود.

در همه این موارد، پرسش‌های فلسفی ممکن است درون آثاری پنهان شوند که در ظاهر صرفاً سرگرم‌کننده‌اند یا به انتقال اطلاعات می‌پردازند. با این حال، این تصور، هرچند جذاب است، به‌تنهایی راز ماندگاری «هزار و یک شب» را توضیح نمی‌دهد. چنان که محسن جاسم الموسوی، منتقد و پژوهش‌گر، در کتاب «مجمع ألف لیلة وليلة» («جامعه هزار و یک شب») مطرح می‌کند، قدرت «هزار و یک شب» در

شباهت «هزار و یک شب» و «رسائل اخوان‌الصفا»

کتاب «شيفرة الليالي العربية: قراءة في إحدى أهم السرديات الكبرى» بر فرضیه‌ای جسورانه بنا شده است که بلال العلی با تکیه بر آن می‌خواهد به پرسش‌هایی که سال‌ها درباره خاستگاه «هزار و یک شب» و نویسندگان آن مطرح بوده، پایان دهد. او معتقد است گروه اخوان‌الصفا در قرن دهم میلادی، پدیدآورندگان واقعی داستان‌هایی بوده‌اند که این مجموعه

گزارش: سینمای ایران

کوچ از فرانسه به بریتانیا

بعد از عدم موفقیت آخرین فیلم «داستان‌های موازی»، ساخته اصغر فرهادی اتفاق می‌افتد

برای ورهوفن جایگاهی در جشنواره کن به همراه آورد و بازیگر اصلی آن، ایزابل هویر، نامزد اسکار شد. اما متأسفانه فیلم‌های اروپایی فرهادی به‌پای آثار ایرانی او نمی‌رسند. درام فرانسوی «گذشته» در سال ۲۰۱۳ که فرهادی آن را بلافاصله پس از موفقیت جهانی «جدایی نادر از سیمین» ساخت، ناامیدکننده بود. «همه می‌دانند» در سال ۲۰۱۸ نیز وضع بهتری نداشت؛ فیلمی که فرهادی آن را در اسپانیا و با حضور دو ستاره اسپانیایی، خاویر باردیم و پنه‌لوپه کروز ساخت. در مقابل، فرهادی در فاصله میان این دو فیلم، «فروشنده» را در ایران کارگردانی کرد و برای آن بلافاصله دومین اسکار خود را به‌دست آورد. فرهادی می‌گوید «داستان‌های موازی» حاصل یک مسیر طولانی است: «تهیه‌کنندگانم در ابتدا پیشنهاد کردند یک بازسازی از دکالوگ بسازیم». دکالوگ مجموعه تلویزیونی ۱۰ قسمتی و درخشان است که با الهام آزادانه از ده فرمان ساخته شد و کریستوف کیشلوفسکی، کارگردان لهستانی، آن را در اواخر دهه ۱۹۸۰ کارگردانی کرد.

شفقتی عمیق

فرهادی از علاقه‌مندان جدی آثار کیشلوفسکی است. او می‌گوید: «من کیشلوفسکی را در شمار فیلم‌سازان انسان‌گرا قرار می‌دهم؛ فیلم‌سازی که شفقت زیادی نسبت به شخصیت‌هایش داشت. فیلم

اصغر فرهادی، در آخرین اظهاراتش اعلام کرده که فیلم بعدی‌اش یک فیلم ایرانی است که در خارج از کشور ساخته خواهد شد. آخرین فیلم این کارگردان برنده اسکار «داستان‌های موازی» است، که در پاریس ساخته شده. سایت روزنامه هلندی «تراو» دیروز گزارشی از گفت‌وگوی اختصاصی‌اش با فرهادی، که بعد از نمایش فیلم در کن امسال انجام شده، منتشر کرد. در این گزارش آمده است: اصغر فرهادی، کارگردان ۵۴ساله ایرانی، سال‌ها در فرانسه و آمریکا زندگی کرد، اما سرانجام دوباره به خانه‌اش ایران، بازگشته است. او که با درام خانوادگی «جدایی نادر از سیمین» به شهرت جهانی و جایزه اسکار رسید، در خارج از کشور نتوانست احساس تعلق کند. با این حال، فرهادی به‌روشنی گفته است که فعلاً در ایران فیلم نخواهد ساخت. بنابراین چندان عجیب نیست که فیلم تازه‌اش را در جای دیگری و در لوکیشن‌های پاریس ساخته است. جدا از نبود محدودیت‌ها! یک امتیاز دیگر این بود که گروهی از بازیگران سرشناس فرانسوی، مشتاق همکاری با این کارگردان مشهور بودند. در «داستان‌های موازی» ایزابل هویر، ویرژینی افیرا و ونسان کسل بازی می‌کنند و حتی کاترین دونو نیز در نقشی کوتاه ظاهر می‌شود.

مولودرمی تیز و برنده

فرهادی می‌گوید: «فیلم ساختن در کشوری دیگر و به زبانی دیگر دشوار است، اما غیرممکن نیست. داستان‌های موازی» سومین فیلمی است که خارج از ایران ساخته‌ام». فرهادی با درام خانوادگی ایرانی «جدایی نادر از سیمین» در سال ۲۰۱۱ به شهرت جهانی رسید. این فیلم که خرس طلایی جشنواره برلین را گرفت و نخستین اسکار بهترین فیلم غیرانگلیسی‌زبان را برای ایران به ارمغان آورد، تمام تصورات رایج درباره یک درام خانوادگی را برهم زد. فرهادی به استاد مولودرام‌های اخلاقی تیز و برنده‌ای تبدیل شد که در فضای روابط خانوادگی شکل می‌گیرند. در «جدایی نادر از سیمین»، بحران دردناک طلاق میان یک معلم زبان و یک کارمند بانک در تهران معاصر، موضوعی جدا از دیگر مسائل زندگی نیست؛ بلکه بخشی از درامی هوشمندانه است که به موضوعاتی می‌پردازد که زندگی روزمره را شکل می‌دهند: ازدواج، سلامت، تربیت فرزند، مذهب، جنسیت و طبقه اجتماعی. درامی قدرتمند و برگرفته از زندگی واقعی.

مقدمه طولانی

همان‌طور که معمولاً برای کارگردانان موفق در عرصه بین‌المللی اتفاق می‌افتد، فرانسه نیز خیلی‌زود از فرهادی استقبال کرد. فرانسوی‌ها به بسیاری از فیلم‌سازان دیگر هم فرصت داده‌اند؛ از جمله پل ورهوفن که فیلم دلهره‌آور «او» را در سال ۲۰۱۶ با سرمایه فرانسوی ساخت. این فیلم





دیدگاه: یادداشت سینمایی

فریاد علیه خاموشی

نگاهی به فیلم «بی‌داد» ساخته سهیل بیرقی

فیلم «بی‌داد» به کارگردانی سهیل بیرقی که بدون مجوزهای لازم و به‌صورت زیرزمینی ساخته شده بود، بعد از نمایش در جشنواره کارلوویواری، برای نمایش عمومی در یوتیوب کارگردان آن، بازگذاری شد. داستان درباره دختری است که دوست دارد بخواند اما تمام شرایط علیه اوست.

ستی خواننده‌ای است که در ایران نمی‌تواند به‌صورت رسمی و مستقل هنرش را به نمایش بگذارد. او (به ناچار) در قالب خواننده پشت صحنه یا زیر صدا، کنار یک خواننده مرد حضور پیدا می‌کند، جایی که صدایش نه نامی دارد، نه هویتی. وقتی در این وضعیت تاب نمی‌آورد، به اجراهای زیرزمینی و کافه‌های زیرزمینی پناه می‌برد و همانجا هم زندگی، او را با دنیای جدیدی روبه‌رو می‌کند. حمله، دستگیری و بعد تحقیر؛ آزادی‌اش با یک معامله تلخ خرید می‌شود و در نهایت از زندان با لکنت زبان که از کودکی‌اش بازگشته، رها می‌شود. در قصه، ستی فقط «خواننده» نیست، بلکه نماینده صداهایی است که زیر سوال می‌روند و بعد خفه می‌شوند. «ببین» (امیر جدیدی) هم در داستان هست، اما فیلم اجازه نمی‌دهد در روایت قصه شریک شود. او حامی و همراه است و نه قهرمان. این شاید مهم‌ترین تفاوت «بی‌داد» با قالب رایج سینمایی است که مردانه است، چراکه نجات‌دهنده این قصه، زن و خشم اوست. محور اصلی و پیش‌برنده داستان، یک زن خواننده است که در دو جبهه می‌جنگد: در جبهه بیرونی که با یک نظام و مدیریت شهری می‌جنگد، که دارد صدای او را تهدید می‌کند و در جبهه بیرونی با سانسوری که حتی در ذهن خودش هم حک شده و آن ترس از خواندن بعد از اوج گرفتن لکنت کودکی‌اش است. نقطه قوت اصلی این است که بی‌داد زن را ابزار نمی‌بیند، بلکه صدای او را سوژه می‌کند و این دقیقاً همان جایی است که از کلیشه‌های معمول سینما جدا می‌شود.

نمادهای فیلم

لکنت زبان ستی نشانه‌ای از خاموش شدن صدای اوست؛ در کودکی وقتی نمی‌تواند حرف بزند و در بزرگسالی وقتی سرکوب می‌شود، لکنت برمی‌گردد. اجرای خیابانی ستی دقیقاً مقاومت در برابر همین لکنت است. نبود دهان در طراحی‌های پایانی فیلم نیز نمادی از تصویر زنی است که اجازه حرف زدن ندارد. شاید بتوان گفت این استعاره اصلی فیلم است. مادر الکی در این قصه، نه یک ضدقهرمان شیک، بلکه یک انسان ساقط شده و وابسته است. او در لحظه بحرانی دستگیری دخترش، حتی قادر به کمک نیست. فیلم از بیان این تصویر تلخ که اصلاً نرم و رمانتیک هم نیست، ابایی ندارد. فیلم نقطه قوت‌هایی هم دارد. واقع‌گرایی خشن در صحنه‌های تعقیب و دستگیری، آن‌هم بدون موسیقی اغراق‌شده و با دوربین لرزان اما کنترل‌شده از آن جمله است. بازی سروین ضابطیان نیز قابل‌توجه است. او فقط زن رنج‌کشیده نیست، بلکه موجودی خشمگین، شکسته و مصمم است. شخصیت‌پردازی مردانه داستان نیز متفاوت است. ببین با بازی امیر جدیدی، برخلاف بسیاری از فیلم‌های شهری، نه ناجی است و نه یک دام خطرناک. او صرفاً یک همراه ساده است که در حاشیه زندگی حضور دارد. فیلم از ضعف‌هایی نیز رنج می‌برد. در میانه فیلم، پیش‌ش‌هایی از جنس فیلم نوآر و تعقیب‌و‌گریز وجود دارد که کمی از تمرکز بر موقعیت مادر و پیامدهای روانی او می‌کاهد. مادر ستی اگرچه در پایان مهم می‌شود اما در میانه قصه، گویی با تصویری کلیشه‌ای و منفعل رها شده است.

در مقابل جریان غالب

در بسیاری از آثار سینمای ایران و حتی سینمای مستقل، زن یا ابزار تحول شخصیت مرد است، یا قربانی زیا که برای ایجاد همدردی وجود دارد. در هر دو حالت، او در خدمت روایت مرد است. بی‌داد دقیقاً این را عوض می‌کند و سستی یک زن کنشگر و مستقل است، نه قربانی تمام‌قد. ستی تا سرحد امکان تلاش می‌کند و ممکن است شکست هم بخورد. شخصیت «ببین» در فیلم یک شخصیت خاکستری است و بعد از ورودش این انتظار را می‌سازد که قرار است مهم باشد، اما در نهایت روایت از دید ستی جلو می‌رود و ستی است که تصمیم می‌گیرد، می‌جنگد و حتی خطا می‌کند. او نه ناجی قصه است، نه معشوقه، چراکه صاحب یک ایده است و برای آن می‌جنگد: صدای زن‌ها باید شنیده شود، حتی وقتی دارند له می‌شوند. بی‌داد از منظر فیلم‌سازی هم نکات جالبی دارد. ساختن یک فیلم بدون پروانه درباره موضوع حساس خواندن زنان، دادن مسئولیت پیش بردن داستان به قهرمان زن، می‌تواند یک حرکت اجتماعی و اکت سیاسی باشد. اینکه فیلم جایزه ویژه هیأت داوران کارلوویواری را گرفت، نشان داد این پیام مدنظر کارگردان و سازندگان نیز در یک صحنه بین‌المللی درک شده است.

نکات منفی

برخی صحنه‌ها، به‌ویژه درگیری‌ها، می‌توانستند کمی فشرده‌تر باشند. نشان دادن بیش از حد خشونت واقعی مانند صحنه‌های حمله، کمک‌کاری و رابطه اجباری در بخش‌هایی می‌تواند برای مخاطب سنگین باشد که البته می‌توان گفت این موضوع بیشتر یک تصمیم اخلاقی آگاهانه است، نه ضعف ساختاری.



پرسش‌ها و داستان‌هایی بدون پایان

بلال موسی‌العلی تلاش می‌کند، نشان دهد داستان‌هایی که میلیون‌ها خواننده را شگفت‌زده کرده و به زبان‌های گوناگون ترجمه شده‌اند، خاستگاه‌های متنوعی دارند و شاید ریشه‌هایی هندی یا ایرانی داشته باشند؛ با این حال، نسخهٔ عربی آن‌ها از یک مرجع نخبه‌گرا برخوردار بوده که اهداف فکری و شاید سیاسی داشته است. او با این دیدگاه، بحث را به نقطهٔ اوج می‌رساند؛ زیرا در برابر این فرضیه، مورخان و منتقدان عرب و غربی بسیاری قرار دارند؛ از جمله سهر القلماوی، محمود طر‌شونه، اتوان گالان فرانسوی و اِئو لیتمن آلمانی و پژوهشگران دیگری که کوشیده‌اند خاستگاه نسخه‌های مختلف کتاب و تحول داستان‌های آن را بررسی کنند.

نتیجهٔ این پژوهش‌ها آن بوده است که «هزار و یک شب» متنی گشوده و انباشته‌شده در طول قرن‌ها است. نسخه‌ای که امروز در اختیار ما قرار دارد، متن‌هایی از دوره‌های مختلف، از جمله دوره‌های مملوکی، عثمانی، مصری و شامی را در خود جای داده است؛ متن‌هایی که قرن‌ها پس از پایان فعالیت اخوان‌الصفا نوشته شده‌اند. از این رو، اگر تأثیری از اخوان‌الصفا بر این مجموعه وجود داشته باشد، نمی‌توان آن را عامل اصلی شکل‌گیری همهٔ «هزار و یک شب» دانست. شاید این مسأله تنها نشان دهد داستان‌های «هزار و یک شب» از ارزش فکری و ادبی برخوردارند و شایسته‌اند که همچنان مورد توجه قرار گیرند و از آنها الهام گرفته شود؛ همان‌گونه که آثار بزرگ دیگری مانند «ایلیاد» و «دکامرون» هنوز الهام‌بخش نویسندگان و هنرمندان هستند. همین ویژگی‌ها شاید به داستان‌ها کمک کرده‌اند از فراموشی نجات پیدا کنند. ماندگاری آنها را نمی‌توان صرفاً به پنهان کردن اندیشه‌های فلسفی نسبت داد؛ آنها در طول زمان امکان افزودن، تغییر و بازسازی روایت را حفظ کردند و سرانجام به کتابی تبدیل شدند که مؤلف واحدی ندارد و گویی جامعه‌ای کامل در شکل‌گیری آن سهیم بوده است. شاید به همین دلیل است که هنوز «هزار و یک شب» را می‌خوانیم؛ زیرا این کتاب پاسخ‌هایی قطعی دربارهٔ گذشته به ما نمی‌دهد، بلکه نشان می‌دهد انسان، با وجود تغییر زمانه، هم‌چنان درون همان پرسش‌های بنیادین زندگی می‌کند: قدرت چگونه شکل می‌گیرد؟ خیال چگونه می‌تواند در برابر خشونت مقاومت کند؟ و چرا داستان، پس از گذشت قرن‌ها، همچنان توان بیشتری برای بقا دارد؟

داستان موازی و لایه‌های پنهان لذت برده است. اما در حالی که کیشلوفسکی در فیلم خود از اصل «اکثر، بیشتر است» پیروی می‌کرد، شخصیت‌های «داستان‌های موازی» در ساختاری پیچیده و هزارتوار گم می‌شوند.

ریسک تجربه

فرهادی توضیح می‌دهد: «من از پیچیدگی فیلم‌نامه آگاه بودم. می‌توانستم آن را ساده‌تر پیش ببرم، اما می‌خواستم دنیای نویسنده‌ای را نشان بدهم که در آن‌سویی مطلق زندگی می‌کند. می‌خواستم نشان بدهم ذهن او چگونه کار می‌کند». فرهادی می‌گوید به هیچ‌وجه نمی‌خواست داستانی خطی روایت کند: «این ریسکی بود که در این مقطع از زندگی حرفه‌ای‌ام باید می‌پذیرفتم. بله، من دو اسکار و جوایز بسیار دیگری گرفتم‌ام، اما نمی‌خواستم روی موفقیت‌های گذشته‌ام تکیه کنم. می‌خواستم این تجربه را امتحان کنم، خودم را محدود نکنم».

او هنگام نوشتن فیلم‌نامه از همان ابتدا می‌دانست که فیلم در زبانی دیگر ساخته خواهد شد: «و طبیعتاً ما در تهران نیستیم، بلکه در پاریس هستیم. در صحنه فیلم‌برداری، هنگام کار با بازیگران فرانسوی، یک مترجم دارم. بعضی گفت‌وگوها، حتی با عوامل فنی، را سعی می‌کنم به انگلیسی انجام دهم». فرهادی در جریان کار متوجه شد که راه‌های دیگری نیز برای ارتباط وجود دارد: «فهمیدم که همه‌چیز از طریق کلمات منتقل نمی‌شود. می‌توان پیام‌ها را از طریق احساسات منتقل کرد. بعضی بازیگران دقیقاً متوجه می‌شوند منظور شما چیست. این ارتباط می‌تواند از طریق نگاه‌ها و حرکات هم شکل بگیرد. مسئله این است که برای روش‌های دیگر، شاید ظریف‌تر، ارتباط آماده باشی».

زیر نظر گرفتن

فرهادی ادامه می‌دهد که چشم‌چرانی نیز نوعی ارتباط است: «نویسنده با تلسکوپ همسایه‌اش را زیر نظر می‌گیرد، در حالی که خود او از سوراخ کلید توسط نظافتچی خانه دیده می‌شود. همه ما امروز دائماً یک‌دیگر را از طریق شبکه‌های اجتماعی زیر نظر داریم».

فرهادی این مسئله را لزوماً منفی نمی‌داند: «فکر می‌کنم این هم راهی برای برقراری ارتباط با دیگری است؛ راهی برای ایجاد رابطه با محیط اطراف. اینکه چشم‌چرانی درباره تنهایی هم حرف می‌زند، کاملاً درست است». فرهادی در طول مصاحبه ترجیح می‌دهد درباره ایران صحبت نکند. نشست خبری او در کن، تقریباً به‌طور کامل تحت‌تأثیر پرسش‌هایی درباره حوادث ترازیک اخیر در ایران قرار گرفت. فرهادی در آن نشست درباره تأثیر گسترده جنگ اخیر میان آمریکا و اسرائیل علیه ایران صحبت کرد. او گفت: «موضوع، مرگ انسان‌های بی‌گناه، کودکان و غیرنظامیان است و درست پیش از جنگ، مسئله مرگ معترضان بود». فرهادی این فجایع را «بسیار دردناک» توصیف کرد. او تأکید کرد: «هر قتل یک جنایت است و تحت هیچ شرایطی نمی‌توانم بپذیرم که انسانی جان خود را از دست بدهد». خبر خوب این است که فرهادی بار دیگر در حال نوشتن فیلم‌نامه‌ای به زبان مادری خود، فارسی است.

او اعلام کرده که فیلم بعدی‌اش را در ایران فیلم‌برداری نخواهد کرد. در فرانسه نیز فیلم نخواهد ساخت؛ موضوعی که ماه گذشته در گفت‌وگو با نشریه تخصصی «اسکرین اینترنشنال» مطرح کرده بود. پس فیلم بعدی او کجا ساخته خواهد شد؟ فرهادی تأکید می‌کند که هنوز هیچ چیز قطعی نشده است، اما می‌گوید با نگاهی به بریتانیا فکر می‌کند.



از قصه‌ها می‌بینم که فقیر بر ثروتمند، ضعیف بر قدرتمند و امر افسانه‌ای بر امر واقع غلبه می‌کند؛ زیرا شخصیت‌هایی که در موقعیت فرودست قرار دارند، در دانش، تجربه یا حکمتی برخوردارند که به آن‌ها برتری می‌دهد.

جغرافیا نیز در داستان‌ها نمادی از گشودگی به جهان و انسان‌های گوناگون است. شهرها صرفاً عربی نیستند و شخصیت‌ها ممکن است هندی، ایرانی یا متعلق به سرزمین‌های دیگر باشند. آن‌ها همچنین به ادیان و فرهنگ‌های مختلف تعلق دارند. این مسئله نشان می‌دهد که مخاطبان و صاحبان این گفت‌مان، گروهی محدود در مکان و زمانی مشخص و تابع نگاه یک طبقه خاص نیستند. مضامین نهفته در این داستان‌ها باعث شده‌اند «هزار و یک شب» بتواند از زمانهٔ خود عبور کند و مفاهیم مدرنی را در خود مجسم سازد؛ از جمله این ایده که روایت می‌تواند وسیله‌ای برای مقاومت در برابر خشونت و به‌حاشیه‌راندن باشد و این که مقابله با سرکوب و بی‌عدالتی به دانش و توانایی انتقال پیام به مردم و جوامع نیاز دارد. امروز نیز مسائل گوناگونی در آثار ادبی با همین سازوکار مطرح می‌شوند: برای نمونه، مسئلهٔ گسترش و نفوذ هوش مصنوعی یا جنگ‌های مداوم برای کنترل منابع انرژی و ثروت. این مسائل بار دیگر در قالب‌هایی میان واقعیت و خیال، یا از طریق شیوه‌های فانتزی و جادویی، در ادبیات مطرح می‌شوند؛ همان‌گونه که نمونه‌های آن را در ادبیات آمریکای لاتین امروز می‌بینیم. بسیاری از این عناصر را می‌توان در «هزار و یک شب» نیز یافت.

احتمال تعلق آن به یک گروه فکری خاص و انتقال پیام‌های مشخص از سوی آن گروه نیست؛ قدرت این اثر در توانایی آن برای تبدیل شدن به تصویری کامل از جامعه است. بازارها و کاخ‌ها، زنان و مردان، تاجران و فقرا، دانشمندان و شیادان در این جهان حضور دارند و خود داستان، به ابزاری برای فهم قدرت، میل، فرهنگ، شهر و تخیل تبدیل می‌شود. این مسئله ما را به یک نگاه تاریخی و انتقادی می‌رساند که العلی بخشی از آن را نادیده گرفته است. او می‌گوید داستان‌ها در طول دهه‌ها بارها توسعه یافته، به آن‌ها مطالبی افزوده و از آن‌ها بخش‌هایی حذف شده و در عین حال، ساختار اصلی خود را که جامعه را با نگاهی انتقادی و فرهنگی بررسی می‌کند، حفظ کرده‌اند. با این حال، او از این نکته غافل می‌شود که «هزار و یک شب» به یک سند تمدنی تبدیل شده است که روح دوران قرون وسطی را آشکار می‌کند و بسیاری از پرسش‌های عصر ما را نیز روشن می‌سازد.

اندیشهٔ اصلی «هزار و یک شب» از پندهای اخلاقی و فلسفی اخوان‌الصفا فراتر می‌رود؛ داستان زندگی را نجات می‌دهد، زیرا شه‌زاد داستان می‌گوید تا مرگ خود را شبی دیگر به تأخیر بیندازد. این تصویر به این معنا اشاره دارد که انسان تا اندازه‌ای که می‌تواند روایت کند و به جهان معنا بدهد، زنده می‌ماند. این معنا در نمادهای گوناگونی که در داستان‌ها وجود دارند، دیده می‌شود. یکی از آن‌ها مفهوم قدرت است. قدرت تنها سیاسی نیست؛ قدرت معرفتی، قدرت بدن، قدرت ثروت و قدرت حيله نیز در داستان‌ها حضور دارند. در بسیاری

محبوب من از کیشلوفسکی «چهره‌های انسانی» است، یک مستند کوتاه که می‌توانید آن را در یوتیوب ببینید. کیشلوفسکی در این مستند از همه، پیر و جوان، ثروتمند و فقیر، دو پرسش ساده می‌پرسد: تو کی هستی؟ و از زندگی چه می‌خواهی؟ این فیلم فقط یک سند تأثیرگذار از یک دوره تاریخی نیست؛ بلکه در ۱۵ دقیقه به عمق فلسفی می‌رسد». اما کارگردان ایرانی اصلاً علاقه‌ای به ساخت یک مجموعه تلویزیونی نداشت. به همین دلیل تهیه‌کنندگان پیشنهاد دیگری به او دادند: آیا ممکن است به ساخت یک فیلم سینمایی با الهام از آثار کیشلوفسکی علاقه داشته باشد؟ فرهادی بلافاصله استقبال کرد: «من همیشه به فیلم کوتاه درباره عشق» کیشلوفسکی علاقه خاصی داشتم. شخصیت اصلی آن یک کارمند جوان اداره پست در ورشو است که عاشق همسایه‌اش می‌شود؛ زنی هنرمند و مسن‌تر که او را با یک تلسکوپ زیر نظر می‌گیرد».

چشم‌چرانی قهرمان

در «داستان‌های موازی» در نهایت تنها ایده اصلی آن فیلم باقی مانده است: چشم‌چرانی به‌عنوان نقطه آغاز کاوشی درباره واقعیت و خیال، حقیقت و تصور. ایزابل هویر، ستاره ۷۳ ساله سینمای فرانسه، نقش سیلوی را بازی می‌کند؛ نویسنده‌ای مسن و تنها، با عینکی شبیه چشم جغد و لاک ناخن‌هایی که ورآمده و از بین رفته‌اند. او از آپارتمان به‌هم‌ریخته‌اش در پاریس، همسایه جوان و زیبایی‌اش را با تلسکوپ زیر نظر می‌گیرد؛ زنی با بازی ویرژینی افیرا. وقتی صحبت از چشم‌چرانی در سینما به میان می‌آید، «پنجره عقبی» ساخته آلفرد هیچکاک در سال ۱۹۵۴ بلافاصله به ذهن می‌آید. در آن فیلم، جیمز استوارت در حالی که همسایه‌هایش را زیر نظر دارد، تصور می‌کند سرنخ یک قتل را پیدا کرده است. اما در «داستان‌های موازی»، نویسنده از پشت تلسکوپ به همسایه‌اش نگاه می‌کند تا برای رمان تازه‌اش الهام بگیرد. و این تازه آغاز ماجراست.

فرهادی موزائیکی رنگارنگ از شخصیت‌ها و ماجراهای درهم‌تپیده می‌سازد؛ جهانی که در آن مرز میان واقعیت و خیال هر لحظه بیشتر محو می‌شود. او هنگام نوشتن، بی‌تردید از خلق این همه



دیدگاه: یادداشت اقتصادی

دو نیمه سیب

بازار چگونه از شوک صبحگاهی فاصله گرفت؟

نسرین خدادادی
گروه اقتصاد

بازار سهام دیروز دو چهره کاملاً متفاوت از خود نشان داد. چهره نخست، بازاری بود که در همان دقایق ابتدایی زیر فشار سنگین فروش قرار گرفت و سقوط بیش از ۱۵۰هزار واحدی شاخص کل، احتمال شکل‌گیری یک روز بسیار سخت را تقویت کرد. چهره دوم اما از میانه معاملات آشکار شد؛ جایی که بخشی از خریداران به بازار بازگشتند، صف‌های فروش در تعدادی از نمادها جمع شد و شاخص توانست، نزدیک به نیمی از افت اولیه خود را جبران کند. بورس در نهایت منفی بسته شد اما آنچه در پایان معاملات باقی ماند با تصویری که در آغاز روز شکل گرفته بود، تفاوت محسوسی داشت. شاخص کل بورس در پایان معاملات با کاهش ۷۹هزار و ۹۶۸ واحدی معادل ۱.۲۱درصد، در ارتفاع ۶ میلیون و ۵۰۳ هزار و ۹۶۲ واحد ایستاد. این درحالی بود که شاخص در دقایق نخست معاملات تا حدود ۱۵۱هزار واحد عقب‌نشینی کرده بود. بنابراین مهم‌ترین اتفاق دیروز نه کاهش شاخص بلکه تغییر مسیر آن در طول معاملات بود؛ تغییری که نشان داد در قیمت‌های پایین‌تر هنوز بخشی از تقاضا آماده ورود به بازار است. البته وضعیت سهام کوچک و متوسط اندکی ضعیف‌تر بود. شاخص هم‌وزن با افت ۲۶هزار و ۶۸۶ واحدی معادل ۱.۴۶درصد به سطح یک میلیون و ۷۹۸ هزار و ۷۵۳ واحد رسید. افت بیشتر شاخص هم‌وزن نسبت به شاخص کل نشان می‌دهد، فشار فروش محدود به چند سهم بزرگ بازار نبود و بخش گسترده‌ای از نمادها را دربر گرفت. آمار پایانی معاملات نیز همین تصویر را تأیید می‌کند. در پایان روز ۲۹۸نماد در محدوده مثبت و ۵۵۲نماد در محدوده منفی قرار داشتند. همچنین ۱۹۲ صف خرید در برابر ۲۷۵ صف فروش شکل گرفت. بنابراین با وجود بهبود شرایط در نیمه دوم معاملات، کفه عرضه همچنان سنگین‌تر از تقاضا باقی ماند. یکی از نکات مهم معاملات دیروز سطح بالای گردش نقدینگی بود. ارزش معاملات سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی به ۴۰هزار و ۵۳۱ میلیارد تومان رسید و حجم معاملات نیز ۱۲۱.۲میلیارد سهم بود. چنین ارقامی در روزی که بازار با فشار شدید فروش آغاز شده بود، نشان می‌دهد بورس با رکود معاملاتی مواجه نبود؛ بلکه حجم بزرگی از سهام میان فروشندگان و خریداران دست‌به‌دست شد. در پایان بازار نیز ارزش سفارش‌های خرید به ۷هزار و ۱۸۶میلیارد تومان رسید که اندکی بیشتر از ۶ هزار و ۸۰۵ میلیارد تومان سفارش فروش بود. این تغییر موازنه در سفارش‌های پایانی را می‌توان یکی از نشانه‌های کاهش شدت ترس نسبت به ابتدای معاملات دانست هرچند برای نتیجه‌گیری درباره تغییر روند بازار کافی نیست. مهم‌ترین علامت منفی معاملات دیروز را باید در رفتار سرمایه‌گذاران حقیقی جست‌وجو کرد. حدود ۵هزار و ۶۹۹میلیارد تومان پول حقیقی از سهام، حق تقدم و صندوق‌های سهامی خارج شد؛ رقمی قابل توجه که نشان می‌دهد، بخشی از سهامداران ترجیح داده‌اند در شرایط فعلی ریسک خود را کاهش دهند. هم‌زمان یک هزار و ۲۰ میلیارد تومان نقدینگی وارد صندوق‌های درآمد ثابت شد. کنار هم قرار دادن این دو عدد نشان می‌دهد، بخشی از سرمایه‌ها از دارایی‌های پرریسک به سمت گزینه‌های کم‌ریسک‌تر حرکت کرده‌اند. سرانه فروش حقیقی‌ها نیز به ۱۲۰.۴میلیون تومان رسید، درحالی که سرانه خرید ۸۲.۶ میلیون تومان بود. نسبت قدرت خرید منفی ۱.۴۶ نیز نشان می‌دهد فروشندگان حقیقی همچنان از قدرت بیشتری برخوردار بودند. با این حال معاملات دیروز یک پیام متفاوت نیز داشت. بورس توانست از شدیدترین فشار فروش ابتدای روز فاصله بگیرد و حدود نیمی از سقوط شاخص را جبران کند. این اتفاق به‌معنای پایان اصلاح یا آغاز دوباره روند صعودی نیست اما نشان می‌دهد، بازار در سطوح پایین‌تر کاملاً بدون خریدار نمانده است. اکنون پرسش اصلی به معاملات روزهای آینده منتقل می‌شود. اگر تقاضایی که در نیمه دوم دیروز شکل گرفت، تداوم پیدا کند و خروج پول حقیقی کاهش یابد، احتمال ایجاد تعادل بیشتر خواهد شد. در مقابل، تکرار خروج سنگین نقدینگی و افزایش دوباره فشار فروش می‌تواند، نشان دهد که بهبود دیروز صرفاً واکنشی موقت به افت شدید ابتدای معاملات بوده است. به همین دلیل بورس دیروز بیش از آنکه نشانه‌ای قطعی از بازگشت یا ادامه ریزش ارائه کند، در نقطه‌ای میان ترس و مقاومت خریداران ایستاد. در معاملات روزهای آینده، تداوم تقاضا و کاهش خروج پول حقیقی می‌تواند زمینه بازگشت بازار به تعادل را فراهم کند. اما اگر خروج نقدینگی ادامه یابد، بهبود نیمه دوم معاملات دیروز را باید بیشتر یک واکنش موقت به افت شدید قیمت‌ها دانست تا نشانه آغاز یک روند صعودی تازه.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

بازنده محاصره

توقف صادرات نفت ایران، چگونه معادلات بازار انرژی چین را تغییر می‌دهد؟

مهتا معرفت
گروه اقتصاد

محاصره دریایی ایران در حال رقم زدن اتفاقی است که سال‌ها تحریم اقتصادی آمریکا موفق به انجام کامل آن نشده. قطع جریان صادرات نفت ایران به بزرگ‌ترین مشتری، یعنی چین. چین در سال‌های گذشته نه‌تنها مهم‌ترین مقصد نفت ایران بود بلکه پالایشگاه‌های مستقل این کشور یکی از بزرگ‌ترین برندگان تخفیف‌هایی بودند که ایران برای فروش نفت تحریم‌شده، ارائه می‌کرد. اکنون این رابطه با یک مانع فیزیکی روبه‌رو شده است. نفت ایران دیگر صرفاً تحریم نشده. بخش بزرگی از آن در سمتی از تگه هرمز قرار گرفته که خریدار چینی عملاً امکان دسترسی به آن را ندارد. نتیجه، شکل‌گیری یک مسابقه برای آخرین بشکه‌های نفت ایران در آب‌های آسیایی و افزایش هزینه پالایشگاه‌هایی است که مدل کسب‌وکارشان تا حد زیادی بر خوراک ارزان بنا شده بود. داده‌های تازه کیلر و دیگر مؤسسات ردیابی نفتکش‌ها نشان می‌دهد از زمان از سرگیری محاصره آمریکا در میانه ماه ژوئیه هیچ محموله قابل‌توجه تازه‌ای از نفت خام ایران نتوانسته از تگه هرمز عبور کند و خود را به چین برساند. برآورد کیلر و ورتکسا نشان می‌دهد، بارگیری نفت خام و میعانات ایران که در ماه مارس حدود ۲ میلیون بشکه در روز بود، در ماه آگوست به محدوده تنها ۲۲۰ تا ۲۵۵هزاربشکه درروز سقوط کرده است. این یعنی در عرض چند ماه، بخش عمده جریان صادراتی ایران عملاً از بازار حذف شده است. درون تگه هرمز هنوز نفت وجود دارد. برآورد «تانکر ترکز» نشان می‌دهد ۲۹ نفتکش حامل حدود ۳۶۰۱ میلیون بشکه نفت ایران در داخل تگه گرفتار شده‌اند. مشکل این است که این بشکه‌ها فعلاً برای خریدار آسیایی قابل دسترس نیستند. در سمت دیگر محاصره نیز ذخایری روی آب وجود دارد اما این ذخیره به‌سرعت درحال کوچک شدن است و امکان جایگزینی آن با محموله‌های جدید وجود ندارد. اینجاست که عدد مهم ۳۰ میلیون بشکه معنا پیدا می‌کند. منابع بازار در اواخر آگوست برآورد کرده بودند که حدود ۳۰ میلیون بشکه نفت ایران در آب‌های آسیا باقی مانده است؛ کیلر رقم نفت ایران روی کشتی‌ها در آب‌های مالزی در شرق سنگاپور را حدود ۴۰میلیون بشکه تخمین زده بود اما تأکید داشت که بخش اعظم این محموله‌ها از قبل به خریداران وعده داده شده است. بنابراین موجودی فیزیکی روی آب را نمی‌توان با «نفت آزاد برای فروش» برابر دانست. بخشی از چیزی که روی نقشه به شکل ذخیره دیده می‌شود، در واقع فروخته شده و تنها در انتظار تحویل است. این تغییر بیش از همه برای پالایشگاه‌های مستقل چین اهمیت دارد. پالایشگاه‌هایی که در ادبیات بازار نفت به «تی‌پات» معروف‌اند و بخش بزرگی از آنها در استان شاندونگ مستقر هستند حدود یک‌پنجم ظرفیت پالایشی چین را در اختیار دارند و در سال‌های اخیر اصلی‌ترین خریداران نفت تحریم‌شده ایران بوده‌اند. جذابیت نفت ایران برای این گروه ساده بود: کیفیت قابل قبول در برابر قیمتی پایین‌تر از نفت‌های مشابه غیرتحریمی. تحریم برای آنها نه الزاماً یک هزینه بلکه در بسیاری از مواقع سرچشمه یک حاشیه

دیدگاه: تحلیل اقتصادی

زور طلا

چرا طلا از جنگ نترسید؟

مهتا معرفت
گروه اقتصاد

در شرایط معمول، تشدید تنش‌های نظامی در خاورمیانه باید خبر خوبی برای طلا باشد. افزایش نااطمینانی، سرمایه‌گذاران را به سمت دارایی‌های امن سوق می‌دهد و طلا یکی از نخستین مقصد‌های این جریان است. اما معاملات روز چهارشنبه مسیر دیگری را نشان داد. تشدید تنش میان ایران و آمریکا نه‌تنها توانست قیمت طلا را افزایش دهد بلکه فلز زرد به پایین‌ترین سطح خود در بیش از سه هفته گذشته سقوط کرد. دلیل این رفتار را باید در زنجیره‌ای جست‌وجو کرد که از خاورمیانه آغاز می‌شود، به بازار ایران می‌رسد و در نهایت انتظارات درباره تورم و نرخ بهره آمریکا را تغییر می‌دهد. قیمت طلای نقدی روز چهارشنبه به ۰.۶درصد کاهش به حدود ۴۳۰۲ دلار در هر اونس رسید و در مقطعی پایین‌ترین قیمت خود از ۷ آگوست را تجربه کرد. معاملات آتی طلای آمریکا برای تحویل دسامبر نیز ۰.۱درصد کاهش یافت و به ۴۳۴۹ دلار و ۸۰ سنت رسید. در ظاهر این واکنش

سود بود. محاصره این معادله را برعکس کرده است. واردات نفت ایران به چین که در سال ۲۰۲۵ به‌طور متوسط حدود ۱.۴میلیون بشکه در روز بود، در آگوست امسال بنا بر برآورد کیلر به حدود ۵۳۴ هزار بشکه در روز کاهش یافته است. کاهش عرضه هم‌زمان قیمت نفت باقی‌مانده ایران را بالا برده است؛ به‌گونه‌ای که نفتی که معمولاً با تخفیف معامله می‌شد اکنون در برخی پیشنهادها با پرمیوم نسبت به برنت عرضه می‌شود. در معاملات این هفته صحبت از عرضه نفت سبک ایران برای تحویل سپتامبر با پرمیومی حدود ۶ دلار بالاتر از برنت بوده است؛ درحالی که تنها دو هفته پیش همین نفت با پرمیوم حدود ۲ دلار پیشنهاد می‌شد و در شرایط عادی نفت ایران معمولاً با تخفیف معامله می‌شد. به بیان ساده‌تر، مزیت اصلی خرید نفت تحریمی ایران برای پالایشگر چینی در حال از بین رفتن است.

فرار به سوی نفت روسیه

طبیعی‌ترین جایگزین ایران برای پالایشگاه‌های مستقل چین، روسیه است. نفت ESPO که از شرق روسیه صادر می‌شود به دلیل مسیر کوتاه حمل، کیفیت مناسب و تخفیف ناشی از تحریم‌های غرب، سال‌ها یکی از خوراک‌های محبوب تی‌پات‌های چینی بوده است. اما اکنون یک مشکل تازه شکل گرفته: خود شرکت‌های بزرگ دولتی چین نیز به سراغ همین نفت رفته‌اند. سیئویک، بزرگ‌ترین پالایشگر چین، خرید نفت روسیه را به‌شدت افزایش داده است. این شرکت برای ماه اکتبر بین ۱۰ تا ۱۵ محموله ESPO معادل حدود ۲۳۵ تا ۳۵۲ هزار بشکه در روز خریداری کرده و با احتساب نفت سوکول و اورال، کل خرید روسیه آن ممکن است از ۲۰ محموله فراتر رود. واردات نفت شرق روسیه توسط سیئویک در آگوست نیز بیش از ۴۰۰هزار بشکه در روز برآورد شده است. ورود سیئوپک به این بازار دقیقاً به زیان پالایشگاه‌های کوچک‌تر تمام شده است. عرضه ESPO محدود است و خرید سنگین شرکت دولتی، قیمت را بالا برده؛ تا جایی که پیشنهادهای نفت ESPO برای نوامبر به پرمیوم حدود ۱۰ دلار در هر بشکه برای تی‌پات‌ها رسیده است. از این‌رو پالایشگاه مستقلی که نفت ارزان ایران را از دست داده حالا برای جایگزین روسی آن نیز باید با بزرگ‌ترین شرکت‌های دولتی کشور خودش رقابت کند. گزینه بعدی نفت‌های غیرتحریمی است اما اینجا نیز قیمت مسئله اصلی است. شماری از تی‌پات‌ها به خرید نفت برزیل، کانادا و عراق روی آورده‌اند. یک معامله نفت «بصره مدیوم» عراق برای تحویل سپتامبر در چین با قیمتی نزدیک به ۸ دلار بالاتر از برنت انجام شده و پیشنهادهای جدید حتی از این سطح نیز فراتر رفته است. معامله‌گران می‌گویند، بسیاری از پالایشگاه‌های مستقل با چنین قیمت‌هایی زبان خواهند کرد. البته عراق تلاش کرده، بخشی از این‌س خلأ را پر کند. صادرات نفت این کشور در آگوست به حدود ۲۰۱۷ میلیون بشکه در روز افزایش یافت و شرکت‌های چینی از خریداران اصلی آن بودند. حدود ۱۶ میلیون بشکه نفت بصره برای تحویل سپتامبر به چین خریداری شده است. اما هزینه حمل، بیمه و ریسک عبور از منطقه برتش همچنان بالاست و نفت عراق نیز نمی‌تواند همان مزیت قیمتی نفت تحریم‌شده ایران را برای تی‌پات‌ها، بازسازی

کند. بنابراین پالایشگاه‌های مستقل عملاً میان دو گزینه دشوار قرار گرفته‌اند: نفت جایگزین را گران‌تر بخرند و حاشیه سود خود را قربانی کنند، یا تولید را کاهش دهند. احتمال گزینه دوم هر روز بیشتر می‌شود. تحلیلگران Energy Aspects برآورد کرده‌اند ذخایر برخی پالایشگاه‌های مستقل تنها تا اواخر سپتامبر یا اوایل اکتبر کفایت می‌کند. کیلر نیز مسئله را به شکل یک انتخاب اقتصادی مطرح کرده است: پالایشگاه‌ها تا چه قیمتی حاضرند برای نفت بیشتر بپردازند پیش از آنکه کاهش نرخ پالایش به گزینه اقتصادی‌تری تبدیل شود؟ پکن پیش‌تر نیز نشانه‌هایی از پذیرش چنین وضعیتی نشان داده بود. در ماه ژوئن مقام‌های چینی به برخی پالایشگاه‌های زبان‌ده مستقل اجازه دادند که نفت خود را کاهش دهند. نرخ استفاده از ظرفیت پالایشگاه‌های مستقل در ماه مه به حدود ۵۳ درصد رسیده بود و افزایش هزینه نفت خام حاشیه سود آنها را به‌شدت تحت‌فشار قرار داده بود.

آیا چین بازنده است؟

پاسخ به این پرسش به این بستگی دارد که منظور از «چین» چیست. اگر منظور پالایشگاه‌های مستقل شاندونگ باشد، پاسخ تقریباً مثبت است. آنها هم نفت ارزان ایران را از دست داده‌اند، هم در بازار نفت روسیه با سیئوپک رقابت می‌کنند و هم برای خرید نفت عراق، برزیل یا کانادا ناچار به پرداخت قیمت بالاتری هستند. مزیتی که تحریم ایران برای سال‌ها در اختیارشان گذاشته بود اکنون در حال محو شدن است. اما اگر منظور کل اقتصاد چین باشد، تصویر پیچیده‌تر است. چین طی سال‌ها منابع واردات نفت خود را متنوع کرده، ذخایر بزرگی ایجاد کرده و شرکت‌های دولتی آن قدرت خرید و دسترسی بسیار بیشتری نسبت به تی‌پات‌ها دارند. در ماه‌های گذشته نیز این کشور توانسته بخشی از کاهش واردات خاورمیانه را با نفت روسیه، برزیل و سایر تولیدکنندگان جبران کند. بنابراین احتمال کمبود فیزیکی گسترده نفت در چین فعلاً پایین‌تر از احتمال فشار بر سوآوری پالایشگاه‌های مستقل است. با این حال چین از محاصره بی‌هزینه عبور نمی‌کند. این کشور در ماه آوریل، در اوج اختلال تردد هرمز، شاهد کاهش حدود ۲۰ درصدی واردات نفت خام نسبت به سال قبل بود و واردات به پایین‌ترین سطح نزدیک به ۴ سال رسید. اکنون نیز هر بشکه نفتی که مجبور است به‌جای ایران از منبع گران‌تری خریداری کند، بخشی از هزینه محاصره را به اقتصاد چین منتقل می‌کند. این فشار در شرایطی اتفاق می‌افتد که بازار جهانی نفت همچنان پرترش است. قیمت برنت روز چهارشنبه در مقطعی تا ۹۷.۰۴ دلار افزایش یافت سپس تا حدود ۹۴ دلار عقب نشست. حملات تازه و نااطمینانی درباره تردد هرمز همچنان یک صرف ریسک قابل‌توجه روی قیمت نفت ایجاد کرده است. در نتیجه شاید دقیق‌تر باشد به‌جای اینکه چین را «بازنده محاصره» بنامیم، بگویم محاصره در حال تغییر توزیع برندگان و بازندگان در صنعت نفت چین است. شرکت‌های بزرگ دولتی مانند سیئوپک هنوز توانایی خرید از روسیه، عراق، برزیل و آفریقا را دارند و حتی می‌توانند از افزایش حاشیه پالایش و صادرات فرآورده منتفع شوند. اما پالایشگاه‌های مستقل که مدل اقتصادی آنها بر نفت ارزان ایران و روسیه استوار بود اکنون میان دو انتخاب نامطلوب گرفتار شده‌اند: خوراک گران‌تر یا تولید کمتر. و اگر موجودی نفت ایران در آب‌های آسیایی که بخش عمده آن از قبل فروخته شده طی هفته‌های آینده تخلیه شود و نفت تازه‌ای از هرمز خارج نشود این انتخاب دیگر نظری نخواهد بود. از اواخر سپتامبر و اوایل اکتبر ممکن است، نخستین موج جدی کاهش تولید پالایشگاه‌های مستقل چین آغاز شود. در آن صورت، محاصره‌ای که در ظاهر برای کاهش درآمد نفتی ایران طراحی شده، دومین اثر مهم خود را هزاران کیلومتر دورتر و در قلب صنعت پالایش شاندونگ نشان خواهد داد.

پیدا می‌کند. دوم اینکه نرخ‌های بهره بالاتر معمولاً از دلار حمایت می‌کنند. شاخص دلار نیز تحت‌تأثیر نگرانی‌های تورمی و افزایش تقاضا برای ارز آمریکا به بالاترین سطح دو هفته اخیر رسیده است. دلار قوی‌تر خرید طلا را برای دارندگان سایر ارزها گران‌تر می‌کند و در نتیجه می‌تواند، تقاضای جهانی برای این فلز را کاهش دهد. بنابراین بازار طلا اکنون میان دو نیروی متضاد گرفتار شده است: از یک‌سو افزایش ریسک‌های ژئوپلیتیک و نااطمینانی جهانی که به سود دارایی‌های امن است و از سوی دیگر افزایش نفت، تورم، نرخ بهره و ارزش دلار که علیه طلا عمل می‌کنند. در معاملات چهارشنبه، نیروی دوم دست بالا را پیدا کرد. سرنوشت کوتاه‌مدت طلا اکنون بیش از هر چیز به داده‌های اقتصادی آمریکا وابسته است. گزارش اشتغال ADP و پس از آن آمار اشتغال غیرکشاورزی آمریکا می‌توانند، انتظارات درباره تصمیم بعدی فدرال رزرو را تغییر دهند. داده‌های قوی اشتغال و نشانه‌های ماندگاری تورم احتمال سیاست پولی انقباضی‌تر را افزایش می‌دهد و می‌تواند، فشار بر طلا را حفظ کند. در مقابل، نشانه‌های ضعف بازار کار ممکن است، بخشی از نگرانی‌ها درباره افزایش نرخ بهره را کاهش دهد و فرصت بازگشت قیمت طلا را فراهم کند. در سایر فلات گرانها نیز فروشندگان دست بالا را داشتند؛ نقره یک درصد، پلاتین ۰.۴درصد و پالادیوم ۰.۷درصد کاهش قیمت را تجربه کردند. به این ترتیب پیام معاملات چهارشنبه روشن بود: فعلاً بازار فلات گرانها بیش از صدای دیگری‌های خاورمیانه، به صدای فدرال رزرو گوش می‌دهد.

عروسی خون

روایت یک شب شوم در کوهستک شهرستان سیریک که عروسی مردمانش با موشک‌های آمریکایی به عزا تبدیل شد

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



ساعت ۸ شب، سه‌شنبه ۱۰ شهریور، کوهستک هنوز بوی دریا می‌داد و صدای کِل کشیدن زنان از حیاط پِکی از خانه‌های بندری به گوش می‌رسید. در جغرافیای جنوب، عروسی‌ها ساده‌اند؛ چند ردیف صندلی چیده شده در حیاط، سفره‌ای پهن برای مهمانان و کودکانی که میان دست‌وپای بزرگ‌ترها می‌دوند. اما در کسری از ثانیه، صدای انفجار و لرزش زمین، هلهله را در گلوها خفه کرد. ترکش‌های سنگین ناشی از حمله موشکی آمریکا، سقفی را که زیر آن زندگی جشن گرفته می‌شد، روی سر مهمانان آوار کرد. وقتی غبار انفجار نشست، حیاط خانه دیگر محل جشن نبود؛ تلی از خاکستر، دیوارهای خردشده و جامه‌های گلگون زیر آوار مانده، بر جای ماند. گزارش‌های اولیه مقامات محلی و اورژانس استان هرمزگان، خیلی سریع ابعاد حادثه را روشن کرد: ۴ کشته و نزدیک به ۷۰ مجروح، البته تا لحظه نگارش این گزارش.

ورای آمار؛ انسان‌هایی که نام دارند

در گزارش‌های رسمی نظامی، آسیب به منازل مسکونی غالباً زیر واژه خشک «خسارت جانبی» پنهان می‌شود. اما فهرست قربانیان سیریک، چهره واقعی این اصطلاح اتاق‌های

حادثه

تصادف وکیل آباد

روایت رسمی از حادثه بلوار وکیل آباد مشهد

گروه اجتماعی: شامگاه ۱۰ شهریورماه، یک حادثه مرگبار در بلوار وکیل‌آباد مشهد رخ داد؛ حادثه‌ای که در پی آن چهار نفر جان خود را از دست دادند و بیش از ۱۰ نفر مصدوم شدند. اما ماجرا تنها به یک تصادف مرگبار محدود نماند. انتشار تصاویر اولیه حادثه در شبکه‌های اجتماعی و ورود خودرو به میان جمعیتی از شهروندان، در ساعات نخست روایت‌هایی درباره احتمال وقوع یک اقدام عمدی و امنیتی را به‌دنبال داشت؛ روایت‌هایی که در ادامه از سوی پلیس رد شد. براساس گزارش‌های منتشرشده از سوی رسانه‌ها و خبرگزاری‌های رسمی، یک دستگاه هیوندای جنسیس در مسیر غرب به شرق بلوار وکیل‌آباد در حرکت بود. خودرو پس از برخورد با یک دستگاه چانگان از مسیر خود خارج شد و راننده کنترل آن را از دست داد. جنسیس پس از عبور از بشکه‌ها و علامت ترافیکی، وارد محدوده‌ای شد که شماری از شهروندان در حاشیه خیابان در آن تجمع کرده بودند.

شدت برخورد باعث کشته شدن چهار نفر و مصدومیت بیش از ۱۰ نفر شد. در ساعات ابتدایی حادثه، اطلاعات مختلفی درباره تعداد کشته‌ها و مصدومان منتشر شد و تصاویر

عملیات را بر ملا می‌کند:

- امیرعلی کریمی؛ ۴ ساله
- محمد ملاحی؛ ۱۶ ساله
- کائوم ملاحی‌نژندیا؛ ۴۳ ساله
- زرخاتون طاهری؛ ۵۰ ساله

تصویر واقعی‌تر این تراژدی در راهروها و بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان حضرت ابوالفضل میناب رخ می‌نماید؛ جایی که ۱۹ کودک زیر ۱۰ سال -۷ پسر و ۱۲ دختر- با بدن‌های زخمی و تنفس‌های وابسته به کپسول اکسیژن بستری شده‌اند. حال ۶ نفر از مجروحان وخیم است و زیر دستگاه اینتوبه قرار دارند. کودکی که چند ساعت پیش لباس مهمانی به تن داشت حالا روی تخت بیمارستان با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ تصویری عریان از اینکه در منازعات سخت، غیرنظامیان دقیقاً در خط مقدم آسیب قرار دارند.

زیر پا گذاشتن اصول بنیادی حقوق بشردوستانه

حادثه سیریک نه‌تنها یک فاجعه انسانی بلکه نمونه‌ای روشن از چالش‌های حقوقی در درگیری‌های مدرن است. براساس ماده ۵۱ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، طرفین متخاصم موظف به رعایت اصل «تفکیک» میان اهداف نظامی و غیرنظامی هستند. طبق قوانین بین‌المللی:

- تعریف هدف نظامی:** یک هدف تنها زمانی نظامی تلقی می‌شود که براساس ماهیت، موقعیت یا کاربردش، سهم

مؤثری در اقدام نظامی داشته باشد.

- اصل تناسب:** میزان خسارت احتمالی به غیرنظامیان نباید بر مزیت مستقیم و قطعی نظامی حمله غلبه کند.
- یک خانه مسکونی در یک بندر کوچک که چند ۱۰ کیلومتر از مبادی نظامی فاصله دارد و در آن مراسم خانوادگی در حال برگزاری است، واجد هیچ‌یک از این مشخصات نیست. هنگامی که حملات موشکی در مناطق مسکونی یا نزدیکی آنها انجام می‌شود، ادعای «حملات جراحی‌گونه» یا «هدف‌گیری دقیق» در برابر حجم آسیب‌های وارد شده به مردم عادی رنگ می‌بازد. پیش از سیریک نیز فاجعه حمله به مدرسه «شجره طیبه» میناب با ۱۶۸ کشته‌ش نشان داده بود که وقتی جنگ به محدوده زیست شهری می‌رسد، تفکیک میان سرباز و کودک عملاً از بین می‌رود.

شکاف میان شعارهای سیاسی و واقعیت‌های میدانی

مقامات قدرت‌های مهاجم، بارها در بیانیه‌های رسمی اعلام کرده‌اند که هدف از عملیات نظامی، «حمایت از شهروندان» است. اما صورت‌جلسه‌های پزشکی بیمارستان‌های میناب، قشتم و بندرلنگه روایتی یکسره متفاوت دارند. انتقال ده‌ها مجروح در یک شب، بستری شدن کودکان خردسال و پر شدن بخش‌های جراحی و مراقبت‌های ویژه، نشان از فاصله‌ای عمیق میان منطق دیپلماسی رسمی و واقعیت خشن روی زمین دارد.

رئیس پلیس ترافیک شهری راهور فراجا نیز با رد فرضیه امنیتی بودن حادثه اعلام کرد که بررسی‌های انجام شده، وقوع یک سانحه رانندگی را نشان می‌دهد. براساس اطلاعات اعلام شده، سوابق پزشکی راننده بررسی شده و اظهارات همسر او نیز درباره سوابقه بیماری و بروز تشنج مورد توجه قرار گرفته است. علت حادثه از سوی پلیس، از دست رفتن کنترل خودرو به‌دنبال وضعیت جسمانی راننده عنوان و هرگونه اقدام عمدی یا امنیتی در این حادثه رد شد.

شایعه‌ای که از مشهد به شیراز رسید

همزمان با انتشار اخبار حادثه مشهد، دامنه شایعات در فضای مجازی به شهر دیگری نیز کشیده شد. ساعتی پس از انتشار تصاویر و اخبار وکیل‌آباد، برخی کانال‌های غیررسمی مدعی وقوع حادثه‌ای مشابه در شهرک گلستان شیراز شدند و تصاویری را با عنوان یک حمله خودرویی منتشر کردند. این ادعا نیز از سوی مسئولان استان فارس تکذیب شد. رسانه‌های محلی در پیگیری این خبر اعلام کردند که حادثه‌ای با مشخصات مطرح شده در شیراز رخ نداده است. بررسی‌های رسانه‌ای نشان داد، تصاویری که در این کانال‌ها منتشر شده بود مربوط به حادثه‌ای قدیمی در خردادماه بوده و ارتباطی با رویداد جدیدی در شهر شیراز نداشته است. به این ترتیب تصاویر یک حادثه قدیمی در کنار خبر حادثه مشهد قرار گرفت و با روایتی جدید در شبکه‌های اجتماعی بازنشر شد.

از سوی دیگر، رفتار رسانه‌ها و نهادهای بین‌المللی نیز با نقد جدی ناظران مواجه است. سکوت یا ابراز تأسف‌های خنثی و بی‌رمق در قبال قربانیان غیرنظامی در خاورمیانه- در مقایسه با پوشش لحظه‌ای و واکنش‌های قاطع در بحران‌های مشابه اروپایی- نشان‌دهنده اعمال یک استاندارد دوگانه ساختاری در ارزیابی ارزش جان انسان‌هاست؛ موضوعی که حتی برخی رسانه‌های مستقل غربی نیز در یادداشت‌های تحلیلی خود به آن اذعان کرده‌اند.

هزینه سنگین منازعات بر دوش مردم عادی

تنگه هرمز و ساحل مکران، شریان اصلی انرژی و تجارت جهانی‌اند. موقعیت سوق‌الجیشی سیریک باعث شده این منطقه همیشه روی نقشه اتاق‌های جنگ و محاسبات ژئوپلیتیک برجسته باشد. اما وقتی پای تقابل نظامی به میان می‌آید، تاوان اصلی رقابت بر سر منابع و گذرگاه‌ها را نه بازارهای نفت بلکه مردم بومی، صیادان و خانواده‌هایی می‌پردازند که تنها جرم‌شان زندگی در جغرافیای بحران است. سرنوشت مراسم عروسی در کوهستک، سند زنده‌ای است از اینکه در معادلات قدرت، وقتی شلیک صورت می‌گیرد، فرقی میان حیاط یک خانه با میدان نبرد باقی نمی‌ماند. وقتی اخبار این حادثه از تیت‌ر رسانه‌ها کنار برود، آنچه در سیریک باقی می‌ماند، صندلی‌های خالی، خانواده‌های داغدار و زخم‌هایی است که تا سال‌ها التیام نخواهند یافت.

سلامت

واکسن آنفلوآنزا در داروخانه‌ها نیست

احتمال تأخیر تا بعد از مهر

با نزدیک شدن به فصل پاییز، واکسن آنفلوآنزا هنوز در شبکه عمومی داروخانه‌های کشور توزیع نشده است؛ موضوعی که به گفته سخنگوی انجمن داروسازان ایران می‌تواند، زمان طلایی واکسیناسیون را از دسترس بسیاری از مردم خارج کند. هادی احمدی، سخنگوی انجمن داروسازان ایران، با اشاره به افزایش بیماری‌های تنفسی در کشور گفت، امسال شرایط تأمین دارو و واکسن مانند سال‌های گذشته نیست. به گفته او، محدودیت در انتقال ارز و انتقال دارو همچنین مشکلات ناشی از جنگ و تحریم، موجب شده سفارش و تأمین واکسن آنفلوآنزا به موقع انجام نشود. او توضیح داد که سفارش واکسن آنفلوآنزا باید حدود ۶ تا ۸ ماه پیش از زمان مصرف انجام شود؛ چراکه ترکیب واکسن هر سال براساس سوبه‌های جدید تغییر می‌کند و شرکت‌های تولیدکننده نیز واکسن مازاد برای سفارش‌های در هنگام ندارند. احمدی با بیان اینکه مقدار بسیار محدودی واکسن برای بیماران صعب‌العلاج، زنان باردار و کادر درمان وارد کشور شده، گفت این میزان قابل مقایسه با سال‌های گذشته نیست و عملاً واکسن در شبکه توزیع عمومی قرار نگرفته است.

كُلْ مَنْ عَلَیْهَا قَانَ

درگذشت دوست عزیز وفداکار

زنده‌یاد مهندس محمد معزالدین

فرزند خلف میهن را به خانواده مکرم آن روان‌شاد

و سلسله دوستان باوفای ایشان تسلیت عرض می‌کنیم

ای در زمین نشانه پاکی و مهتری / در روزگار قحط وفا، فخر سروری

دانا و اهل فضل و خردمند و باوقار / در خدمت به خلق کار تو مهر و برادری

رفتی ولی زیاد نخواهد رفت این یقین / نامت بلندمرتبه ماند به داوری

رفیق عزیزی که اکنون رخ در نقاب خاک کشیده، در طول خدمات ارزنده‌اش

به سرزمین مقدس یزدان‌پرست ایران، همیشه مترقی و مقاوم در برابر واپس‌گرایی بود.

روانش شاد.

از درگاه لایزال الهی برای آن مرحوم غفران و رحمت الهی آرزو داریم

و برای خانواده داغدار و ارجمند ایشان و فامیل محترم معزالدین و بازماندگان،

صبر و شکیبایی مستثلت داریم.

محمد عطریان‌فر، منوچهر بزرگی

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ

در سوگ مردی از تبار فضیلت و خدمت

با نهایت تأسف و تأثر، برادر بزرگوار، دوست دیرین و یار وفادار

مرحوم مهندس محمد معزالدین

جان به جان آفرین تسلیم کرد

و قلب‌ها را آکنده از اندوه و خاطرها را حزین و سوگوار ساخت.

به‌منظور ترویج روح آن عزیز سفر کرده

در مراسم تشییع، تدفین و مجلس ترحیم آن فقید سعید شرکت فرمایند.

مراسم تشییع: پنج‌شنبه ۱۴۰۵/۶/۱۲، ساعت ۸ صبح

تهران، خیابان شریعتی، دروس، خیابان هدایت، مسجد هدایت

مراسم تدفین: بهشت زهرا، قطعه ۷۶، ردیف ۲۸

مراسم بزرگداشت: جمعه ۱۴۰۵/۶/۱۳، ساعت ۹/۳۰ الی ۱۱صبح

تهران، میدان فاطمی، مسجد نور

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیرنظر شورای سیاست‌گذاری: سیدحسین مرعشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی
مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آراین‌فر • حروف‌چین: سحر خسروجردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۵۳۷۱۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

از مدیریت بحران تا اصلاح ساختار

درباره الگوی گذار از «شوک قیمتی» به «مهندسی مصرف سوخت»



جواد شرف‌خانی

هیأت علمی حسابداری دانشگاه آزاد تهران مرکز

ایران در نقطه عطفی از مدیریت منابع انرژی قرار گرفته است. بحث تغییر در ساختار قیمت‌گذاری سوخت، فراتر از یک بحث مالی ساده در واقع چالشی است که مرز میان «نیاز دولت به منابع مالی» و «توان خرید مردم» را به چالش کشیده است. واقعیت تلخ این است که با تداوم روند تورمی، ساختار بارانه‌های فعلی نه‌تنها کارایی خود را از دست داده بلکه به محرک اصلی ائتلاف منابع ملی تبدیل شده است. با این حال، رویکرد «گران‌سازی تک‌بعدی» برای حل این معما همواره با خطر بروز شوک‌های اقتصادی و اجتماعی همراه بوده است. برای عبور از این لبه تیز، ما نیازمند یک «مهندسی مصرف» هستیم، نه یک «اجبار قیمتی».

پیش از بررسی راهکارها باید به یکی از حساس‌ترین ابعاد این مسئله پرداخت: رابطه مستقیم قیمت سوخت با سطح عمومی قیمت‌ها. در اقتصاد ایران، سوخت تنها یک کالای مصرفی نیست بلکه یک «عامل تولید» و «عامل توزیع» است. هرگونه افزایش ناگهانی و بدون برنامه‌ریزی در قیمت بنزین، به دلیل ماهیت زنجیره‌ای آن بلافاصله با «تورم هزینه-کنتشی» (Cost+Push Inflation) همراه خواهد بود.

هنگامی که قیمت سوخت بالا می‌رود، هزینه حمل‌ونقل کالا،

هزینه تولید در کارخانه‌ها و حتی هزینه جابه‌جایی خدمات افزایش می‌یابد. این افزایش هزینه‌ها، به سرعت در قیمت نهایی کالا‌های مصرفی (از سبب مواد غذایی تا لوازم خانگی) بازتاب پیدا می‌کند. بنابراین دولت در یک دور تنگنا قرار دارد: اگر قیمت را پایین نگه دارد، بودجه دچار کسری می‌شود و اگر قیمت را برای جبران بودجه بالا ببرد با موجی از تورم و کاهش قدرت خرید مواجه خواهد شد. کلید حل این معما، در «قیمت‌گذاری هوشمند» نهفته است، نه در «گران‌سازی بی‌هدف». برای اینکه بتوانیم مصرف را بدون ایجاد فروپاشی در سطح عمومی قیمت‌ها مدیریت کنیم باید از چهار محور استراتژیک حرکت کرد:

۱. هوشمندسازی پویای توزیع (الگوی عدالت‌محور):

بزرگ‌ترین خطا در سیستم فعلی، «توزیع عمومی سوخت» است؛ یعنی سوخت با قیمتی بسیار پایین، بدون توجه به میزان نیاز یا نوع فعالیت، به دست هر فردی می‌رسد. راهکار جایگزین، گذار به سمت «سهیم‌بندی هوشمند بر پایه نیاز واقعی» است. در این الگو دولت باید سقف مصرف هر فرد یا هر خودرو را براساس فاکتورهای مشخص (مانند مسافت پیموده شده یا کارکرد خودرو) تعیین کند. در این سیستم، مصرف در محدوده «نیاز پایه» با نرخ بسیار پایین (یا یارانه‌ای) تأمین می‌شود اما هرگونه مصرف اضافی یا «مصرف لوکس» بلافاصله با نرخ واقعی بازار (بدون یارانه) تسویه می‌گردد. این مدل، که در کشورهای پیشرفته‌ای مانند آلمان و بریتانیا در

قالب مدیریت دقیق انرژی و سیستم‌های مالیات بر سوخت با کیفیت بالا اجرا می‌شود به‌جای جریمه کردن مردم، آنها را به سمت «رفتار مصرف‌کننده هوشمند» سوق می‌دهد. در واقع، فردی که کمتر رانندگی می‌کند یا خودروی کم‌مصرف دارد، از طریق سیستم هوشمند، سود مالی مستقیم دریافت می‌کند و البته این موضوع نیازمند توسعه فناوری‌های لازم است.

۲. توسعه زیرساخت‌های جایگزین (انتقال انرژی):

مدیریت تقاضا زمانی معنا پیدا می‌کند که «جایگزین» وجود داشته باشد. دولت نباید تنها نقش ناظر را داشته باشد بلکه باید به‌عنوان «تسهیل‌گر گذار انرژی» عمل کند. این یعنی ایجاد زیرساخت‌های پرسرعت برای خودروهای برقی و هیبریدی و تسهیل مسیر تبدیل خودروهای بنزینی به گازسوز. تا زمانی که شهروند احساس نکند که می‌تواند بدون فشار مالی از جایگزینی‌های پاک استفاده کند، هرگونه افزایش قیمت بنزین، تنها یک جریمه است، نه یک اصلاح اقتصادی.

۳. بازطراحی سیستم حمل‌ونقل عمومی (کاهش تقاضا):

بخش بزرگی از مصرف بنزین در کلان‌شهرها ناشی از «اجبار به استفاده از خودروی شخصی» است. راهکار واقعی، نه افزایش قیمت بنزین بلکه «کاهش جذابیت رانندگی با خودروی شخصی»

از طریق ارتقای کیفیت، سرعت و پوشش شبانه‌روزی سیستم حمل‌ونقل عمومی است. وقتی مترو و اتوبوس‌های مدرن بتوانند در زمان مشابه و با هزینه‌ای بسیار کمتر، شهروند را جابه‌جا کنند، تقاضا برای بنزین به‌طور طبیعی و بدون نیاز به اعمال فشار قیمتی کاهش می‌یابد.

۴. مدیریت تقاضا از طریق «قیمت‌گذاری پویا» (Dynamic Pricing):

در اقتصاد مدرن، قیمت‌ها ثابت نیست. دولت می‌تواند از مدل‌های قیمت‌گذاری پویا استفاده کند؛ به این معنا که در ساعات اوج ترافیک یا در روزهای خاص، قیمت سوخت برای برخی گروه‌های غیرضروری کمی متفاوت باشد. این تکنیک که در بسیاری از مدیریت‌های شهری جهان برای کنترل مصرف انرژی به‌کار می‌رود، باعث می‌شود که تقاضای اضافی در زمان‌های حساس به‌طور خودکار مدیریت شود.

نتیجه‌گیری: گذار از سیاست «جبران» به سیاست «اصلاح»

در نهایت باید میان «رفع کسری بودجه» و «مدیریت مصرف» تفکیک قائل شد. اگر هدف دولت صرفاً پر کردن خلأ بودجه باشد، افزایش قیمت بنزین تنها یک «مسکن موقت» است که عوارض تورمی سنگینی را به همراه خواهد داشت. اما اگر هدف، «اصلاح ساختار مصرف» باشد باید از طریق هوشمندسازی توزیع، توسعه زیرساخت‌های جایگزین و ارتقای حمل‌ونقل عمومی حرکت کرد. ما به نگرشی در دولت نیاز داریم که به‌جای «گران‌کننده»، «مهندس مصرف» باشد. راهکار اصلی، ایجاد سیستمی است که در آن، مصرف‌کننده با استفاده از تکنولوژی و مدیریت هوشمند، همزمان با حفظ عدالت اجتماعی در کاهش مصرف انرژی سهیم باشد. تنها در این صورت است که می‌توانیم از لبه پرتگاه تورم و بحران اجتماعی عبور کنیم.

دیدگاه: یادداشت وارده

آینده از مسیر مدارا می‌گذرد

آیا پیروزمندان تاریخ را می‌نویسند یا حافظه جمعی آن را اصلاح می‌کند؟



فرزین کریمی

نویسنده و مترجم ادبی؛ پژوهشگر هنر و حافظه فرهنگی

«من اینجا هستم چون شما جنگ را بردید».

شاید هیچ جمله‌ای در فیلم Nuremberg (نورنبرگ) به‌اندازه این عبارت هرمان گورینگ، مسئله تاریخ را برهنه نکند. جمله‌ای که در ظاهر دفاعیه مردی شکست‌خورده است اما در عمق خود یکی از قدیمی‌ترین پرسش‌های تمدن را زنده می‌کند: آیا آنچه ما تاریخ می‌نامیم، چیزی جز روایت پیروزمندان است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، آنگاه دادگاه نورنبرگ چیزی بیش از نمایش قدرت فاتحان نیست. اما اگر پاسخ منفی باشد باید توضیح دهیم چگونه برخی روایت‌ها، با وجود شکست نظامی، همچنان در حافظه بشر باقی می‌مانند و چگونه برخی حقیقت‌ها، حتی زیر سنگین‌ترین روایت‌های رسمی، راه خود را به آینده باز می‌کنند.

برای فهم این مسئله، گاهی ادبیات از تاریخ‌نگاری روشن‌بین‌تر است. رمان مردی در قصر بلند (The Man in the High Castle) اثر فیلیپ کی. دیک، جهانی را تصور می‌کند که در آن آلمان نازی و ژاپن جنگ جهانی دوم را برده‌اند. جذابیت اثر نه در بازی با یک تاریخ بدیل بلکه در پرسشی است که پیش می‌کشد: اگر فاتحان دیگری وجود داشتند، آیا حقیقت نیز تغییر می‌کرد؟ این پرسش ما را به قلب مسئله نورنبرگ می‌برد.

فیلم Nuremberg (نورنبرگ، ۲۰۲۵)، اقتباسی از کتاب نازی و روان‌پزشک (The Nazi and the Psychiatrist) اثر جک آل-های و نوشته و کارگردانی جیمز وندربیلت در ظاهر بازسازی یکی از

پس از خاموش شدن سلاح‌ها به زندگی خود ادامه دهد؛ خاطره‌ای که بعدها در کتاب‌ها، در شهرها، در میدان‌ها، در بناهای یادبود و در حافظه نسل‌هایی که هرگز جنگ را ندیده‌اند، شکل‌های تازه‌ای به خود گرفت. زیرا جنگ‌ها معمولاً در میدان نبرد پایان می‌یابند اما در حافظه فرهنگی جوامع همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند. شاید به همین دلیل باشد که شهرها، بیش از آشیوها، حافظان واقعی تاریخ‌اند؛ چراکه گذشته را نه در اسناد بلکه در تجربه زیسته انسان‌ها نگه می‌دارند. اما اندیشیدن درباره گذشته با بهیاد آوردن آن یکسان نیست.

اگر آرنت به ما می‌آموزد چگونه درباره شرر فکر کنیم، یان آسمن توضیح می‌دهد چگونه جوامع آن را به یاد می‌آورند. آسمن در حافظه فرهنگی و تمدن‌های نخستین (The Unwomanly Face of War) اثر سونلانا الکسیویچ همچنان میان حافظه ارتباطی و حافظه فرهنگی تمایز می‌گذارد. نخستین نوع حافظه در خاطرات نسل‌های زنده جریان دارد؛ اما حافظه فرهنگی در متون، آئین‌ها، بناها، هنر و ادبیات تثبیت می‌شود و می‌تواند بسیار فراتر از عمر شاهدان ادامه یابد.

نورنبرگ را می‌توان تلاشی برای همین گذار دانست: انتقال جنگ از حافظه بازماندگان به حافظه تمدن.

با این حال، حافظه فرهنگی هرگز نسخه‌ای مطیع از تاریخ رسمی نیست. درست به همین دلیل است که کتاب جنگ چهره زنانه ندارد (The Unwomanly Face of War) اثر سونلانا الکسیویچ همچنان اهمیت دارد. الکسیویچ تاریخ جنگ را از چشم کسانی روایت می‌کند که در حاشیه روایت‌های رسمی قرار گرفته‌اند. در جهان او، تاریخ نه از زبان ژنرال‌ها بلکه از خلال تجربه زیسته انسان‌ها سخن می‌گوید.

در اینجا اندیشه پل ریکور نیز راهگشاست. ریکور در حافظه، تاریخ، فراموشی (Memory, History, Forgetting) یادآور می‌شود که تاریخ و حافظه دو شیوه متفاوت مواجهه با گذشته‌اند. تاریخ می‌کوشد توضیح دهد؛ حافظه می‌کوشد فراموش نکند. تاریخ به انسجام‌گرایی دارد؛ حافظه به تکرر. تاریخ به دنبال روایت واحد است؛ حافظه از دل

صداهای گوناگون شکل می‌گیرد. به همین دلیل میان آن دو همواره تنش پنهان وجود دارد.

شاید خطای اصلی گورینگ نیز همین بود. او تاریخ را با حافظه یکی می‌گرفت. او به درستی می‌فهمید که فاتحان نخستین نسخه تاریخ را می‌نویسند؛ اما نمی‌فهمید که حافظه از منطق دیگری پیروی می‌کند. تاریخ را می‌توان تدوین کرد. حافظه را نه.

در همین نقطه است که هشدار والتر بنیامین معنای تازه‌ای پیدا می‌کند. بنیامین در ترحایی درباره فلسفه تاریخ- Theses on the Philosophy of History) می‌نویسد: «هیچ سند تمدنی وجود ندارد که همزمان سندی از بربریت نباشد». این جمله، نورنبرگ را از یک پیروزی ساده اخلاقی به مسئله‌ای پیچیده‌تر تبدیل می‌کند. دادگاه نورنبرگ بی‌تردید یکی از مهم‌ترین دستاوردهای حقوقی قرن بیستم بود؛ اما همزمان ما را وادار می‌کند، پرسیم چه صداهایی در این روایت غایب مانده‌اند، چه تجربه‌هایی ثبت نشده‌اند و چه خاطراتی هنوز بیرون از حافظه رسمی سرگردان هستند. شاید گورینگ در یک چیز حق داشت: پیروزمندان نخستین نسخه تاریخ را می‌نویسند.

امسا آنچه او دریافت، این بود که هیچ قدرتی تاکنون نتوانسته مالک انحصاری حافظه شود. حافظه راه‌های پیچیده‌تری برای بقا پیدا می‌کند؛ در ادبیات، در هنر، در شهادت بازماندگان، در ترجمه و در پرسش‌هایی که نسل‌های بعد از گذشته می‌پرسند. قدرت می‌تواند روایت مسلط را بسازد؛ اما نمی‌تواند آخرین روایت را تعیین کند. شاید تاریخ، دادگاه نورنبرگ را به‌خاطر احکامش به یاد آورد؛ اما حافظه، آن را با تصویر دیگری حفظ می‌کند: مردی شکست‌خورده که هنگام تسلیم شدن، تکه‌ای پارچه سفید از لباس دخترش را در دست دارد. تفاوت تاریخ و حافظه شاید دقیقاً در همین باشد.

تاریخ به‌دنبال حکم نهایی است؛ حافظه به‌دنبال معنای انسانی آن چیزی است که رخ داده است و سرنوشت نهایی گذشته نیز نه در میدان‌های نبرد و نه در سالن‌های دادگاه بلکه در همین قلمرو شکل می‌گیرد؛ جایی که هیچ پیروزی‌ای برای همیشه قطعی نیست و هیچ روایت رسمی‌ای از امکان بازخوانی مصون نمی‌ماند.

كُلُّ مَنْ عَلَيهَا قَايَ

خاندان محترم معزالدين

با کمال تأسف و تأثر درگذشت برادر گرامی‌ام،

محمد معزالدين را تسلیت عرض می‌نمایم.

روحش قرین رحمت واسعه الهی و خلد برین سرایش باد.

سیدحسین مرعشی

إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

خانواده محترم معزالدين

ضایعه درگذشت مرحوم مهندس محمد معزالدين باعث تأثر و تالم فراوان گردید.

بدین‌وسیله مراتب تسلیت ما را پذیرا باشید.

برای ایشان، رحمت و غفران واسعه الهی و برای شما، صبر و شکیبایی مسئلت داریم.

حزب کارگزاران سازندگی ایران